

# «ساخت و پرداخت» احکام در دیوان بین‌المللی دادگستری

محمد بجاوی\*

MOHAMMED BEDJAOUI

مترجم: محمد جواد میرفخرایی

## مقدمه

وظایف قاضی در دیوان بین‌المللی دادگستری را میتوان در چهار فعل خلاصه کرد: خواندن، گوش دادن، شوردقیق کردن و بالاخره تصمیم گرفتن. همان‌طور که می‌بینید، این حرفه چندان هم بیچیده نیست و تازه توضیح در باره مرموزترین فعل از افعال یاد شده یعنی شور دقیق را

---

\* محمد بجاوی، دکتر در حقوق و دیپلمه انستیتوی مطالعات سیاسی از دانشگاه گرونوبل فرانسه وقاضی دیوان بین‌المللی دادگستری از ۱۹۸۲ که از تاریخ فوریه ۱۹۹۴ به مدت سه سال به ریاست دیوان برگزیده شده است رئیس شعبه رسیدگی‌کننده به دعوی مرزی بورکینافاسو علیه جمهوری مالی، وزیر دادگستری الجزایر ۱۹۶۴-۱۹۷۰، سفیرالجزایر در فرانسه ۱۹۷۰-۱۹۷۹، نماینده دائم الجزایر در یونسکو ۱۹۷۱-۱۹۷۲، سفیر ونماینده دائم الجزایر در مقر سازمان ملل متحد در نیویورک ۱۹۷۲-۱۹۸۲ و عضو کمیسیون حقوق بین‌الملل ۱۹۶۵-۱۹۸۲ است. مقاله حاضر در سالنامه حقوق بین‌الملل دانشگاه پیس (نیویورک، ۱۹۹۱، صفحات ۲۹ تا ۶۱) چاپ شده است.

فقط به یکی از چهار وظیفه قاضی اختصاص دادیم، نباید خواننده را دچار این شبهه سازد که سه وظیفه دیگر قاضی مستلزم تأمل و دقت کمتری است. برخلاف چنین تصویری در دوره طولانی تکامل احکام ترافعی (یا آراء مشورتی دیوان) از مرحله جنینی تا تولد، هیچ مرحله‌ای بدون مراقبت و دقت آگاهانه طی شدنی نبوده، و مرحله پایانی ساخت و پرداخت رأی فقط به ملاحظات موشکافانه مضاعفی نیازمند بوده است. بنابراین، پیش از توضیح درباره مراحل گوناگون یک شور، ناگزیر باید درآمدی هرچند مفصل درباب دادرسیهای ترافعی آورده شود. در این زمینه باید در مورد انبوه اوراق و مدارک توضیحاتی آورده شود. این اسناد و مدارک که در جریان دادرسی در آمادگاه پرونده انباشته می‌شوند تا سرانجام برای پالایش و عیارسنجی به محک رسیدگیهای دقیق قاضی زده شوند، اوراق و اسنادی هستند که از منابع گوناگون به دست آمده و به تدریج جای خود را در پرونده باز کرده‌اند.

## مرحله نخست: طرح دعوی

مرحله نخست مشتمل است بر طرح دعاوی ترافعی از طریق دادن دادخواست توسط یک دولت علیه دولت یا دولتهای دیگر و یا ثبت «موافقتنامه‌های خاص» منعقد شده بین دو یا چند دولت به منظور اشتغال دیوان به رسیدگی به اختلاف فی مابین. قرینه این سند در پرونده‌های مشورتی مطروحه در دیوان، یادداشتی است مشهور به «تقاضا» که با تقدیم آن برخی ارکان سازمان ملل متحد یا سازمانهای بین‌المللی (که اکثراً نهادهای تخصصی هستند)، نظر مشورتی دیوان را درباره موضوعات حقوقی جویا می‌شوند. برای اینکه این مقاله بیش از آنچه هست مفصل نشود، در مورد رسیدگیهای مشورتی دیوان به ذکر دو نکته بسنده می‌گردد. یکی اینکه جز چند مورد انگشت‌شمار، و مشخصاً پرونده نامیبیا (۱۹۷۰-۱۹۷۱) و پرونده صحرای غربی (۱۹۷۴-۱۹۷۵)، در رسیدگیهای مشورتی حجم اوراق و مدارک ثبت شده به سنگینی دعاوی ترافعی نیست؛ و دیگر اینکه، گذشته از تفاوت‌هایی که بین دعاوی ترافعی و

رسیدگیهای مشورتی در جریان طرح کتبی و شفاهی ادعاهای فی‌مابین وجود دارد، مرحله شور در هر دوی آنها از الگوی یکسانی پیروی می‌کند.

شاید لازم باشد در مورد مفهوم اصطلاح «موافقتنامه خاص» در دعاوی ترافیعی توضیحی داده شود. این سند که در فرانسه به «Compromis» (موافقتنامه ارجاع امر به محاکم قضایی) شهرت یافته است، در واقع معاهده‌ای است که بین دولتهای ذی ربط منعقد می‌شود و، به لحاظ داشتن این طبع، باید طبق منشور سازمان ملل متحد در دبیرخانه سازمان به ثبت برسد تا، در هنگام نیاز، در دیوان قابل استناد باشد.<sup>۱</sup> به موجب این معاهده، دولتهای امضاکننده توافق می‌کنند تا اختلاف حقوقی خود را به دیوان ارجاع دهند. این قرارداد خاص شباهت نزدیکی دارد با نوعی

---

۱. ماده ۱۰۲ منشور ملل متحد صریحاً مقرر می‌دارد:  
(۱) هر معاهده و قرارداد بین‌المللی که پس از لازم الاجراء شدن منشور حاضر توسط هر یک از اعضای سازمان ملل متحد انعقاد یابد، باید هر چه زودتر نزد دبیرخانه ثبت و توسط آن منتشر گردد.

(۲) طرفهای معاهده و یا قراردادهای بین‌المللی‌یی که طبق حکم بند ۱ این ماده ثبت نشده است، نمی‌توانند به آن معاهده و یا قرارداد نزد هیچ یک از ارگانهای سازمان ملل متحد استناد کنند.

موافقتنامه دآوری، با این تفاوت مهم که در چنان قراردادی طرفهای ذی ربط، جز در مواردی که تصریح به خلاف آن کرده باشند، خود را به پذیرش راه حلی متعهد ساخته اند که کاملاً بر قواعد حقوق بین الملل استوار بوده و منابع آن در ماده ۳۸ اساسنامه دیوان بین المللی دادگستری به این ترتیب احصاء شده است: عهدنامه‌ها یا رسوم بین المللی، اصول عمومی حقوقی و در صورت لزوم تصمیمات قضایی و عقاید علمای برجسته حقوق<sup>۲</sup> امضاکنندگان این قرارداد ممکن است از دو دولت بیشتر باشند، مثل

---

۲. ماده ۳۸ اساسنامه دیوان بین المللی دادگستری اشعار می‌دارد:

(۱) دیوان بین المللی دادگستری که مأموریت دارد اختلافات مرجوعه را طبق اصول حقوق بین الملل حل و فصل نماید، موازین زیر را اجرا خواهد کرد:

(الف) عهدنامه‌های بین المللی را اعم از عمومی و خصوصی که به موجب آن قواعدی معین شده است که طرفین اختلاف آنها را به رسمیت شناخته اند؛

(ب) عرف بین المللی را به منزله دلیل وجود یک رویه کلی که به مثابه یک قانون پذیرفته شده است؛

(ج) اصول عمومی حقوقی را که مقبول ملل متمدن است؛

(د) احکام قضایی و عقاید برجسته‌ترین علمای ملل مختلف را به منزله وسایل فرعی برای تعیین قواعد حقوقی، با رعایت حکم ماده ۵۹،

(۲) مقررات این ماده، به حق دیوان بین المللی دادگستری برای صدور حکم برطبق اصول انصاف و احسان، در صورت تقاضای طرفین، خدشه‌ای وارد نمی‌آورد.

«ساخت و پراخت» احکام در ... ❖ ۳۲۵

مورد دعاوی فلات قاره دریای شمال<sup>۳</sup> که به موجب پروتکلی سه جانبه بین دانمارک، جمهوری فدرال آلمان و هلند به دیوان ارجاع شد. این پروتکل عملاً دو قرارداد مشابه داوری را که بین آلمان و هر یک از همسایگان آن در حاشیه دریای شمال امضاء شده بود، یکی ساخت.

از زمان طرح این دعاوی مشهور، اقامه دعوی از طریق موافقتنامه خاص به صورت رایج‌ترین روش رجوع اختلافات به دیوان درآمده است تا به حرکت این تحول دلپذیر، کارنامه ناموفق نظام قضایی بین‌المللی در پیش‌بینی ماده اختیاری<sup>۴</sup> در اساسنامه دیوان، که در ابتدا به کلیه اختلافات قضایی و یا اختلافات دارای او صاف و ویژگیهای خاص تعبیه گردیده بود، تا اندازه‌ای جبران شود.<sup>۵</sup>

---

**3.** North Sea Continental Shelf Cases.

**4.** Optional Clause.

**۵.** به موجب بند دوم ماده ۳۶ اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری: «دولتهای امضاکننده این اساسنامه می‌توانند در هر زمان اعلام دارند که قضاوت اجباری دیوان بین‌المللی دادگستری را نسبت به تمام اختلافاتی که جنبه قضایی داشته و مربوط به موضوعات ذیل باشد، در مقابل هر دولت دیگری که این تعهد را متقبل گردد، به خودی خود و بدون قرارداد خاصی قبول می‌کنند: الف) تفسیر یک معاهده؛

برکسی پوشیده نیست که این سیستم تاکنون نتوانسته است انتظاراتی را که از آن می‌رفته بر آورده سازد و خود به اختلافات بسیاری در مورد صلاحیت دیوان انجامیده است، و حال آنکه اگر مبنای ارجاع یک اختلاف به دیوان موافقتنامه خاص باشد، طبعاً اعتراضی در پی نخواهد بود.

اسنادی که چرخ رسیدگی دیوان را به گردش در می‌آورند، اعم از اینکه این اسناد صورت یک دادخواست داشته باشد یا موافقتنامه خاص داوری و یا تقاضایی برای نظر مشورتی دیوان، در یک ویژگی با یکدیگر مشترکند و آن ایجاز و اختصار آنهاست. سند یادشده اگر دادخواست باشد، غالباً حاوی فقرات و عناوین اقدامات مورد شکایت است و ذیل آن از دیوان تقاضا می‌گردد تا آن اقدامات را محکوم و خوانده را به اعاده وضع به حال سابق و یا جبران خسارات وارده ملزم سازد. در

---

ب) هر مسأله‌ای که موضوع حقوق بین الملل باشد؛  
ج) حقیقت هر امری که در صورت ثبوت، نقض یک تعهد بین المللی محسوب گردد؛  
د) نوع و میزان غرامتی که باید برای نقض تعهدی بین المللی پرداخت شود.»

چنین حالتی، دیوان دولت طرح کننده شکایت را «خواهان» و دولتی را که علیه آن شکایت طرح شده است، «خوانده» می‌نامد. ولی چنانچه نیروی محرکه دیوان برای رسیدگی، موافقتنامه خاصی باشد و رابطه خواهان - خوانده در کار نباشد، از دولتهای ذی ربط صرفاً به طرفهای قضیه تعبیر می‌گردد. در این حالت، طرفهای قضیه شرحی از وقایع یا مسائل مورد اختلاف را به محضر دیوان تسلیم می‌دارند که با همین متن حدود صلاحیت دیوان نیز تعیین و تحدید می‌گردد. گذشته از نوع و عنوان این سند، به هر یک از آنها ممکن است اوراق و اسناد مهمی ضمیمه شده باشد که این وضع را به ویژه در اختلافاتی که عمدتاً به تفسیر یک معاهده مربوط می‌گردد، مشاهده می‌کنیم.

## ۲

### مرحله دوم: تبادل لوایح

#### الف. مسائل مقدماتی

مرحله دوم در ارائه متون و مستندات، به دادرسی کتبی و تبادل لوایح



شهرت دارد. در این بخش از مقاله، برای رعایت اختصار درباره تقاضا از دیوان جهت اعلام اقدامات تأمینی موقتی سخنی نمی‌گوییم و بروز این مورد را، با اذعان به اهمیت آن، منتفی تلقی می‌کنیم.

هنگامی که جریان دادرسی با ثبت یک دادخواست آغاز می‌شود، خوانده غالباً با ایراد به صلاحیت دیوان که بیشتر اوقات با اعتراضی به پذیرش دادخواست همراه است، به آن پاسخ می‌دهد.<sup>۶</sup> دیوان در رویارویی با ایراد صلاحیتی خوانده و در اجرای حکم بند ۶ ماده ۳۶ اساسنامه خود، بررسیهای ماهوی پرونده را به حال تعلیق در خواهد آورد<sup>۷</sup> و انحصاراً به موضوع صلاحیتی خود و حسب مورد قابلیت

---

۶. در دعوی مطروحه توسط نیکاراگوئه علیه کاستاریکا در ۱۹۸۶، خوانده از همان ابتدا صلاحیت دیوان را پذیرفت. این امر از این جهت ویژگی دارد که برای نخستین بار در ۲۸ سال گذشته خوانده‌ای از همان ابتدای دادرسی تمکین خود را از صلاحیت دیوان برای حل و فصل قضایی اختلاف مطروحه اعلام داشته بود.

۷. بند ۳ ماده ۷۹ قواعد دادرسی دیوان بین‌المللی دادگستری مقرر می‌دارد:

«به محض وصول ایراد مقدماتی به دبیرخانه، رسیدگی ماهوی به حال تعلیق در خواهد آمد و دیوان یا رئیس آن، چنانچه دیوان در حال تشکیل نباشد، مهلت طرف دیگر را برای ثبت نظارت و مدافعات کتبی خود تعیین خواهد کرد. در این لایحه ادله‌ای که قرار است تقدیم گردند، ذکر شده و اسناد مثبت‌ه پیوست آن خواهد بود.»

«ساخت و پراخت» احکام در ... ❖ ۳۲۹

پذیرش دادخواست خواهد پرداخت.<sup>۸</sup> این مرحله در واقع به مثابه رسیدگی به پرونده‌ای است در بطن پرونده دیگر و لذا مانند رسیدگی‌های ماهوی باید کلیه مراحل اعم از کتبی و شفاهی، ترافیعی یا مشورتی را پشت سر گذارد و به حکمی درباره صلاحیت و احیاناً قابل استماع بودن دعوی منتهی گردد. چنانچه دیوان در این مرحله به نفع خواهان رأی دهد، رسیدگی‌های ماهوی از سرگرفته خواهد شد.

رسیدگی درباره موضوعات صلاحیتی دقیقاً تابع همان تشریفات رسیدگی‌های ماهوی است. در این زمینه، تنها نکته گفتنی این است که چون مسائل شکلی و صلاحیتی عمدتاً محدود به بحث‌های حکمی و قانونی است و جز در موارد بسیار نادر به اختلافات موضوعی نمی‌پردازند، لذا حجم اوراق و مدارک رد و بدل شده در آنها به نحو چشمگیری کمتر است و معمولاً به متون و نصوص لازم مربوط به صلاحیت دیوان محدود می‌گردد. بدیهی است اگر ایراد به قابلیت

---

۸. بند ۶ ماده ۳۶ اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری اشعار می‌دارد:  
«در صورت اختلاف راجع به صلاحیت دیوان، حکم دیوان قاطع است.»

استماع پرونده ضمیمه ایرادات صلاحیتی شده باشد، طرح این ایراد غالباً بحثهای ماهوی را به دنبال دارد و در نتیجه ممکن است به حجم پیوسته اضافه گردد.

### ب. در ماهیت

پس از بیان معترضه وار توضیحات فوق درباره مسائل مقدماتی و شکلی، بحث درباره تبادل لوایح درماهیت دعوی را دنبال می‌کنیم.

طرح یک دعوی با ثبت تقاضایی یکجانبه برای رسیدگی، طبعی ترافعی به جریان پرونده می‌بخشد. این جریان با یک حمله حقوقی از جانب تقاضادهنده آغاز می‌گردد. در این تقاضا که در قالب یک «لایحه»<sup>۹</sup> تنظیم شده است، عرضحال دهنده به بیان ادعاهای مندرجه در تقاضای خود می‌پردازد. جریان دادرسی با دفاع خوانده در «لایحه معارض»<sup>۱۰</sup> خود که در رد ادعاهای مطروحه نوشته شده است، ادامه می‌یابد.

دور دوم تبادل لوایح، معمولاً در

---

9. Memorial.

10. Counter – Memorial.

صورت تقاضای طرفین و با دستور دیوان آغاز می‌گردد. در این دور، خواهان با ثبت «جوابیه»<sup>۱۱</sup> خود می‌کوشد تا استدلالها و اظهارات خوانده در لایحه معارض را رد کند و خوانده نیز در واکنش نسبت به آن، «باز دفاع»<sup>۱۲</sup> خود را به ثبت می‌رساند. روند مربور هرچند گهگاه به کندی دادرسی می‌انجامد، ولی از این جهت مفید است که مسیر پرونده را هموار می‌کند تا ارباب‌های جنگی طرفین میدان لازم را برای مانور درآوردگاه جلسات رسیدگی شفاهی در اختیار داشته باشند. با طی این مرحله است که ادعاها و استدلالهای منظم و موجه جبهه مقابل خود را نشان می‌دهند و چه بسا که با برداشته شدن نقاب از چهره آنها و فرونشستن گرد و خاک نبرد کتبی طرفین، از مواضع و خاکریزهای ظاهراً فتح نشدنی آنها چیزی جز ویرانه‌ای برجای نمانده باشد.

برخلاف این حالت، وجه امتیاز دعاوی که با ثبت موافقتنامه خاص دآوری نزد دیوان به جریان می‌افتند، تقارن و توازن

---

11. Reply.

12. Pejoinder.

سیر آنهاست گفتنی است که در این‌گونه پرونده‌ها هر یک از طرفین خواهان رسیدگی به دعوی است و از این روست که باید طبق قواعد دیوان تذکاریه خود را ظرف مهلت تعیین شده توسط دیوان که در یک روز برای هر دو طرف منقضی می‌گردد، به ثبت رسانند. لوایح بعدی معارض نیز به نحو همزمان ثبت خواهند شد، چرا که باز هر یک از طرفین خواننده دعوی قلمداد می‌شود.<sup>۱۲</sup> پس، در این‌گونه پرونده‌ها معمولاً چهار لایحه نزد دیوان ثبت می‌شود، ضمن اینکه ممکن است در صورت طرح اختلاف واحدی با ثبت یک تقاضا برای آغاز رسیدگی، شمار لوایح تقدیمی از دو لایحه تجاوز نکند. دور سوم تبادل لوایح در دعاوی مطروحه توسط موافقتنامه خاص دآوری، اختیاری است و طرفین می‌توانند

---

**۱۲. ماده ۴۶ قواعد دیوان مقرر می‌دارد:**

(۱) در پرونده‌ای که از طریق اعلان یک قرارداد خاص آغاز شده است، تعداد و ترتیب لوایح تابع مواد قرارداد مزبور است مگر آنکه دیوان، پس از استماع نظرات طرفین، به‌گونه‌ای دیگر مقرر دارد.

(۲) در صورت سکوت قرارداد مزبور در این خصوص و چنانچه طرفین نسبت به تعداد و ترتیب لوایح توافق بعدی نکرده باشند، هر یک ظرف ضرب الاجل واحدی لایحه و جوابیه خود را ثبت خواهند کرد. ثبت لوایح معارض فقط در صورتی امکان دارد که دیوان ضرورت آن را احراز نماید.

**«ساخت و پراخت» احکام در ... ❖ ۳۳۲**

با کسب اجازه از دیوان برای ثبت جوابیه، تعداد لوایح رد و بدل شده را به شش برسانند.

بدیهی است همزمانی تبادل لوایح معایبی هم دارد، زیرا در این حالت هر یک از طرفین به جای اتخاذ یک موضع روشن تهاجمی یا تدافعی، باید پایه‌های استدلالهای خود را در تارکی محض بنا نهد و در واقع در آن واحد، سعی کند با حدس زدن مواضع طرف مقابل و پیش‌بینی چگونگی پاتک وی، آرایش مناسبی به خود بگیرد. از این روست که بخش عمده‌ای از این‌گونه لوایح قطور ناگزیر به طرح فرضیات و حدسیاتی اختصاص دارد که ذکر آنها در متن لایحه ظاهراً بی دلیل است جز نگرانی از اینکه امکان دارد طرف مقابل نیز به آن توسل جوید. در نتیجه، خواننده چنین لوایحی به دفعات از خود می‌پرسد که اگر پرونده با ثبت دادخواستی به جریان افتاده بود و طرفین نسبت به از دست دادن هر فرصت تهاجمی کمتر نگرانی می‌داشتند، آیا پاره‌ای از استدلالها و یا ادعاهایی که با آب و تاب فراوانی هم درباره آنها بحث شده است،

اساساً جایی در لایحه پیدا می‌کرد؟ این نگرانی حین تنظیم لوایح معارض به اوج خود می‌رسد، زیرا در این زمان است که هر یک از طرفین پس از خواندن لایحه طرف مقابل، به نقاط ضعف و قابل نفوذ در ستون دفاعی حریف و نیز سستی‌های موجود در مواضع خود پی برده است و شاید به این دلیل باشد که هر یک از آنها پس از رو شدن لایحه معارض طرف، همچنان لازم می‌بینند تا در مورد پاره‌ای مسائل به‌گونه‌ای دیگر در جوابیه خود بحث کند. از جنبه آماری، گفتنی است از هر ده پرونده‌ای که به این نحو یعنی به ثبت موافقتنامه خاص تاکنون به دیوان بین‌المللی دادگستری ارجاع گردیده، هشت پرونده به سه دور تبادل لوایح کشیده شده است که در پاره‌ای از آنها تبادل لوایح طولانی در خود موافقتنامه پیش‌بینی شده بود.

اجازه بدهید کمی از بحث اصلی منحرف شویم و فرضی را بررسی کنیم که در موافقتنامه‌ای خاص، مهلتی که معمولاً شش ماه است، برای ثبت هر یک از لوایح اصلی و معارض طرفین منظور شده باشد. پیش‌بینی

چنین مهلتی در قرارداد، تلقی واقعی دولتهای ذیربط از حل و فصل اختلافات خود از مجرای قضایی را روشن می‌سازد. زیرا حتی اگر بپذیریم که احتیاط و ایمنی ایجاب می‌کند هر قرارداد خاصی از قراردادهای سابق بر خود الهام بگیرد و اقتباس شود، باز هم نمی‌توان انکار کرد که پیش‌بینی سه دور تبادل لوایح در این‌گونه توافق‌نامه‌های خاص نه تنها کاشف از شتاب طرفین برای سامان بخشیدن به اختلاف خود نیست بلکه شاید بتوان گفت یکی از جاذبه‌های اصلی طرفین به سوی حل و قضایی اختلاف بر مبنای چنین موافقتنامه‌هایی، روند کند و آرام آن و دادن این امکان به طرفین است که تا هر زمان ما یلند حل مشکل دیرینه و آزاردهنده فی‌ما بین خود را بنابر ملاحظاتی به تأخیر اندازند. درست است که بهره‌گیری از این امکان حقی است کاملاً مشروع، ولی انصاف هم حکم می‌کند که مسؤلیت این کندی و سنگینی را به گردن دیوان نیندازیم.

واژه «سنگین» در اینجا واقعاً مصداق



دارد. در پرونده «بارسلونا تراکشن»<sup>۱۴</sup>، هر چند شهرت این پرونده برای مدتی است که دیوان صرف رسیدگی به آن کرد و نه حجم اسناد و اوراق ثبت شده در آن دعوی، با این حال جالب است بدانیم که وزن کل پرونده به ۲۵ کیلوگرم بالغ شد و طرفین جمعاً با احتساب پیوسته‌ها ۶۰۷۷۶ صفحه مبادله کردند. حتی در پرونده‌های عادی نیز وزن مستندات، هرچند به چنان ارقام عجیبی نمی‌رسد، بسیار زیاد است. باید گفت پرونده بارسلونا تراکشن به هیچ‌وجه یک استثناء نبوده و برای مثال در دعوی فلات قاره بین تونس و لیبی و پرونده «خلیج مین»<sup>۱۵</sup> بین کانادا و ایالات متحده امریکا نزدیک بود رکورد بارسلونا تراکشن از لحاظ وزن و حجم پرونده شکسته شود، ولی در هر حال این پرونده‌ها از این جنبه رکورد دعاوی افریقای جنوب غربی را پشت سر گذارند. افزون بر این، حتی در مواردی فی مابین نیکاراگوئه و ایالات متحده، که یکی از طرفین پس از مرحله صلاحیتی خود را از دادرسی کنار

---

14. Barcelona Traction Case.

15. Gulf of Maine Case.

کشید، باز هم وزن لوایح متبادله با این رقمها فاصله چندانی ندارد.

ناگفته پیداست سنگینی لایحه لزوماً به معنای وزن و اعتبار استدلالهای مندرج در آن نیست، زیرا حداقل دو سوم این وزن را پیوستها و ضمایمی تشکیل می‌دهند که در واقع برای اثبات ادعاهای مطروحه در لوایح طرفین ثبت شده‌اند. بدیهی است هر اندازه ادعا سست و بی‌ارزش باشد، به دلیل اثباتی بیشتری نیازمند است و هر قدر هم که معتبر و مستحکم باشد، مستندات و ادله کتبی بیشتری علی‌الاصول در دسترس است. در هر کدام از این دو شق، کلیه پیوستها باید تکثیر شوند. فلسفه این تکلیف احترام به ضوابط بسیار موجه قواعد دادرسی دیوان است که به منظور حصول اطمینان از اصالت کلیه اسناد و ادله کتبی تنظیم شده است. برای مثال، اگر از سندی که در حال حاضر در دسترس نیست نقل قولی صورت گیرد، کل سند باید بعداً نزد دبیرخانه دیوان تودیع گردد.

پیوستهای ارائه شده توسط طرفین بسیار ناهمگونند و در آنها از نقل عین

نصوص قانونی گرفته تا فتوکپی‌ها و یا رونوشت‌های اسناد تاریخی، به زبان اصلی و یا ترجمه آنها به زبان رسمی دیوان یعنی انگلیسی و فرانسه، یافت می‌شود صحت رونوشت‌های ارائه شده در کلیه پیوستها باید یکایک به تأیید نماینده طرف ثبت‌کننده برسد، ولی رویه این است که نماینده مزبور این اسناد را یکجا گواهی می‌کند. در مورد فتوکپی اسناد قدیمی و تاریخی، قضات دیوان بیشتر مایلند به جای این تأیید، متن بازنویسی شده و خواناتری از این اسناد را در اختیار داشته باشند و وقت خود را برای کشف رمز خطوط غیرخوانا که از هرکسی نیز ساخته نیست، صرف نکنند.

به‌طورکلی، چنانچه طرف مقابل به پیوست ارائه شده - مثلاً ترجمه یک سند اداری از دوره امپراتوری عثمانی - اعتراض نکند، دیوان دلیلی بر رد آن نمی‌بیند. البته، اگر این سند مرتبط با اصل دعوی باشد دیوان با احتیاط بیشتری عمل خواهد کرد، ولی در واقع ضمایی که احیاناً در نتیجه یک پرونده دخیل و مؤثر هستند، بسیار نادرند. مع ذلك، طرفین

دعوی در این باره نیز با پیروی از روش محتاطانه خود در مورد ارائه استدلالها هر چه را که ممکن است کوچکترین ارتباطی با اصل پرونده داشته باشد، ضمیمه می‌کنند. در نتیجه، دیوان از یک سو مواجه است با ادعاهای فراوانی که احراز بی‌پایگی برخی از آنها به دقت زیادی نیاز ندارد، و از سوی دیگر با انبوه پیوسته‌هایی که برای تبیین و تأیید همان ادعاهای سست به ثبت رسیده است. به این روش نمی‌توان خرده گرفت، زیرا در پرونده‌های عادی کوشش بر این است که به هر نحو ممکن در دل قضات دیوان راهی پیدا کنند و استدلالهای خود را به سمع پاره‌ای از این پانزده قاضی برسانند، و این یعنی اینکه هر استدلالی از پانزده شانس و امکان برای مقبول واقع شدن برخوردار است. حجم و وزن پیوسته‌ها حتی بعد از صدور حکم نیز مشکلی است بزرگ، زیرا از نظر آیین دאوری دیوان همه چیز باید در مجموعه‌های چاپی دیوان از ادعاها و دفاعیات طرفین طبع و منتشر گردد و صرف هزینه‌های بسیار برای جاودانه ساختن اسنادی که دیوان در

پیریزی دلایل و مبانی رأی خود اصلاً به آنها واقعی ننهاده است، عبث و بیهوده خواهد بود. از این رو بود که دیوان برای نخستین بار در دعوای بارسلونا تراکشن به دبیرخانه اجازه داد تا فقط برگزیده‌ای از مهم‌ترین پیوسته‌های پرونده را به چاپ رساند، و تازه با بکارگیری این روش نیز مجموعه مزبور نتوانست از ده جلد قطور کمتر گردد. گزینش پیوسته‌های مهم یقیناً کاری است پرمسئولیت؛ مع‌هذا این روش در پرونده‌های مشهوری مثل دعوای صحرای غربی و خلیج مین نیز اعمال شده است.

در این زمینه نقشه‌های زمین، چارتهای دریایی و سایر اسناد مصور از قبیل طرحها و نمودارها شایان یادآوری خاص هستند. روشن است که اینگونه نقشه‌ها و طرحهای جغرافیایی به فضای بیشتری از قطع متعارف صفحات معمولی نیاز دارد و چاپ آنها مستلزم دقت خاصی است و ترجیحاً باید به صورت رنگی باشد. به دلیل همین مشکلات استثنایی است که طرفین پرونده، خود گهگاه لازم می‌بینند این اسناد را در پوشه‌های جداگانه‌ای تقدیم دارند و

«ساخت و پراخت» احکام در ... ❖ ۳۴۱

دبیرخانه در مرحله بعدی چاپ ترتیبی فراهم می‌کند که اهم این اسناد در پوشه‌ای خاص و یا در پاکتی جداگانه منضم به یکی از مجلدات چاپی دیوان حاوی ادعاها و دفاعیات طرفین ارائه گردد. همان‌طور که ملاحظه می‌شود، این روش راه‌حلی است بسیار پرهزینه ولی در عین حال لازم.

در سالهای اخیر، با توجه به ارجاع پرونده‌های بسیاری درباره تحدید حدود دریایی و یا سرحدات زمینی، دیوان بین‌المللی دادگستری در مقام حل و فصل اختلافات مربوط به حاکمیت سرزمینی برآمده و به این منظور نقشه برداری جایگاه ویژه‌ای نزد دیوان پیدا کرده است. در جلسات استماع دیوان - که بحث بعدی ما خواهد بود - اتاق دادگاه غالباً شاهد به نمایش درآمدن نقشه‌هایی به کمک تخته سیاه و یا پروژکتور توسط وکلا و کارشناسان طرفین بوده است. از سوی دیگر، در این‌گونه پرونده‌ها دیوان غالباً ضروری دیده است که یک نقشه بردار یا نقشه‌کش آبهای فوق‌الارضی استخدام کند تا دیوان را در دستیابی به مسائل فنی

پرونده و ارائه یافته‌های خود در قالب اصطلاحات روشن علمی یاری بخشد. با ذکر دو نکته مهم توضیحات خود درباره مرحله تبادل لوایح را پایان می‌دهیم.

اولاً، کلیه این مدارک انبوه که به یکی از دو زبان رسمی دیوان ثبت شده است، باید توسط دبیرخانه به زبان دیگر برگردانده شود تا برابری قضات از حیث زبان کاری مورد گزینش آنها رعایت شده باشد. انجام این مهم به وقت فوق‌العاده‌ای نیاز دارد و حتی با رعایت فوریت نیز بسیار وقت‌گیر است. از این روست که در پایان مرحله تبادل لوایح، این مترجمان دیوان هستند که بیش از هر کس دیگر تمام ظرایف و دقایق پرونده را برسرانگشتان تدبیر خود احساس می‌کنند.

ثانیاً، در پایان این راه است که قاضی دیوان غربت یک خواننده دست‌تنها را تجربه می‌کند. پس از اینکه این خوراک سنگین به خوراکی سبک و سهل‌الهضم تبدیل شد، دیگر کسی نیست که به متصدی امر «قضا» لقمه لقمه «غذا» دهد. در اینجا از منشیان حقوقی دیوان عالی کشور

«ساخت و پراخت» احکام در ... ❖ ۳۴۳

امریکا و یا از حقوقدانان جوانی که مثل دادگاه اروپایی لوکزامبورگ هر لحظه در خدمت قاضی قرار دارند، خبری نیست و قاضی باید «تکلیف خانه» خویش را خود در تنهایی مطلق انجام دهد و این بار را خود به منزل نهایی برساند. قاضی است و ابزارهایی که در اختیار دارد برای خواندن، سره را از ناسره جدا کردن و عصاره کشی از انبوه مدارکی که در پیش رو دارد؛ ابزارهایی چون حافظه اش، یادداشت‌هایش، قلم‌های علامت‌گذاریش، کارتهایش، بایگانی اش و امروزه - البته اگر زحمت یادگیری آن را به خود داده باشد - منابع و اطلاعات بیکران متمرکز در کامپیوتر شخصی اش.

### ۳

#### مرحله سوم: رسیدگی شفاهی

اینک در آغاز مرحله رسیدگی شفاهی قرار داریم که سومین مرحله در روند ارائه ادله و اسناد است. هیجان «فعالی دیگر» نزدیک است و این بار این خواننده صبور باید در نقش شنونده‌ای دقیق به



اظهارات و بیانات طرفین گوش فرا دهد. «شنیدن» دومین فعلی است که یک قاضی باید صرف کند.

ناگفته نماند که صحبت کردن و گوش دادن پیش از این مقطع نیز، البته به طور غیر رسمی، به پرونده راه یافته است. هیچ یک از قضات دیوان بین‌المللی دادگستری، هرچقدر هم که در ساعات مطالعه خود گوشه‌گیر و انزواطلب باشند، نمی‌توانند برای همیشه در را به روی خود ببندند و به تنهایی حکم قضیه را بیابند. از این روست که خیلی پیش از شنیدن اظهارات طرفین در جلسات رسیدگی، هر قاضی به نظرات همکارانش گوش سپرده است. البته، در این مرحله برای این شنیدن الزامی در بین نیست و هر قاضی آزاد است تا عقایدش را برای خودش حفظ کند و تلاشی هم برای آگاهی از نظرات همکارانش بعمل نیآورد. در این میان، برخی اعتقاد دارند که آراء شخصی آنها باید بدور از نفوذ هرگونه عاملی شکل گیرد: اینها قضاتی هستند که تا پیش از نخستین مباحثات خصوصی رسمی دیوان، دیگران را کمتر از دیدگاههای خود نسبت

«ساخت و پراخت» احکام در ... ❖ ۳۴۵

به پرونده باخبر می‌سازند. ولی بعضی دیگر از قضات دیوان ترجیح می‌دهند تا در مقاطع مختلف تبادل لوایح، در معرض نظرات همکاران خود قرار گیرند و در شرایطی به جلسات استماع قدم گذارند که از واکنش احتمالی سایر قضات دیوان نسبت به اثر این یا آن استدلال کم و بیش آگاهی داشته باشند.

قدر مسلم این است که هیچ یک از اعضای دیوان بدون توشه‌ای مناسب به جلسات استماع وارد نمی‌شود. کوله باری از برداشته‌های حاصل از مطالعات شخصی قاضی و استنباطاتی که به یمن رایزنی با همکارانش یافته است، ره آورد او به این جلسات خواهد بود. اکنون فصل شنیدن فرا رسیده است؛ فصلی که احتمالاً از دو تا شش هفته به طول می‌انجامد و در هر روز آن یک یا حتی دو جلسه برای جبران مافات و یا رعایت ضرب الاجل‌های قطعی تعیین شده توسط دیوان، برگزار می‌شود. در پرونده‌های استثنایی، جلسات رسیدگی حتی از این هم طولانی‌تر شده است. معمولاً بین هر دور و نیز بین نوبتهای تعیین شده برای صحبت هر یک از طرفین، دو یا سه

روز تنفس اعلام می‌گردد تا وکلای طرفین بتوانند در این فرصت استدلال‌های معارض خود را آماده کنند.

ناگفته پیداست که تقارن و توازن که از ویژگی‌های تبادل لوایح در صورت طرح دعوی از طریق ثبت موافقتنامه خاص است، با طبع رسیدگی‌های شفاهی سازگار نیست و دلیل آن نیز خیلی ساده است. اگر قرار باشد وکلای طرفین در آن واحد نغمه‌های مخالف خود را سر دهند، شنوندگان آنها چگونه می‌توانند مروارید را از خزف جدا سازند و به ظرایف و گوشه‌های نغمات آنها پی برند؟ پس، چاره‌ای نیست جز اینکه یکی از طرفین اول بخواند و مثلاً در نقش خواهان ظاهر شود و دیگری در قالب خواننده درآید و برای جبران اینکه دیرتر به روی صحنه رفته است، اجازه یابد که حرف آخر را بزند. بدیهی است در این‌گونه موارد تقدم و تأخر سخن گفتن در دادگاه مسأله‌ای است ظریف که با حسن نیت طرفین معمولاً بدون مشکل چندانی حل شدنی است.

استماع اظهارات طرفین کار بسیار رسمی‌تری است تا گوش دادن به صحبت‌های یک همکار، چرا که آنچه بین همکاران صورت

می‌گیرد از مقوله گفت و شنود است و هم گوینده. ولی دیوان یا اصحاب دعوی و یا طرفهای پرونده وارد گفت و شنود نمی‌شود؛ در طول جلسات رسیدگی یا به اظهارات آنها گوش می‌سپارد و یا از زبان رئیس خود با آنها سخن می‌گوید تا اطلاعات و یا توضیحات بیشتری کسب کند. هر یک از قضات نیز حق دارد پس از اطلاع دادن به رئیس، سوالات خود را با طرفین مطرح سازد و رئیس نیز به طریق اولی می‌تواند پرسشهایی از آنها به عمل آورد: ولی در بیشتر اوقاتی که جلسات رسیدگی تشکیل است، هیات قضات مهر سکوت بر لب می‌زند و مانند هیات منصفه‌ای دقیق به استدلالهای طرفین گوش فرا می‌دهد تا عیار و ارزش اظهارات آنها را محک بزند. در تمام این لحظات در بستر سکوت و انفعال قصات دیوان بین‌المللی دادگستری، فعالیت ذهنی سازنده‌ای در جریان است.

امان از تحمل بار سنگین استمال سخنرانیهای طولانی و ملال‌آور این جلسات وحسرت قضات دیوان برای لحظه‌ای تمدد اعصاب و جابجاشدن در روی صندلی خود از ترس اینکه مبادا حتی خش خش ردای

ابریشمین آنها سکوت دیوان را بشکنند و موجب حواس پرتی داورانی گردد که به تعبیر جاودانه پاسکال، مولیر و لافونتن چون گربه‌های مجسمه‌ای در یک ردیف کنار یکدیگر چیده شده‌اند. ولی چه جای افسوس که وظیفه ما اجرای عدالت است و عدالت باید نخست در حق سخنوران ماهری اجرا شود که، گذشته از اشتهارحقوقی و بر خورداری از مراتب علمی عموماً همسنگ با قضات دیوان، از این هنر بر خور دارند که شنوندگان هم صنف خویش را شیفته و مجذوب تحلیلهای دقیق و مهارت خود در شیوه‌های سخنوری سازند. اعضای خاموش و سراپاگوش این هیات، به عنوان کار شناسان برجسته حقوقی، غالباً به خاطر شکیبایی وافرشان مورد ستایش قرار می‌گیرند و حتی در کسالت‌آورترین مرحله نیز که به طرح واقعیات پیچیده و ظریف پرونده اختصاص دارد. از داعیه معنوی خود برای گشودن نقاط کور پرونده و بیرون کشیدن حاق مطلب از میان تمام حشو و زواید آمیخته به آن دست بردار نیستند؛ وظیفه‌ای که اگر خستگی و تعب ناشی از انجام آن امان دهد، خود لذتی مفرح خواهد بود.

در یغمان می‌آید که این فرصت برای طرح چند نکته درباره انتخاب وکلا بهره‌گیریم. به اعتقاد ما تعلق افراد به یک حوزه نسبتاً محدودتر اساساً نمی‌تواند و نباید از شایستگی‌های آن برای حضور در این دیوان بکاهد. آیا این درست است که در یک جهان پنج میلیارد نفری تنها چند حقوقدان فرصت حضور مکرر در دیوان بین‌المللی دادگستری را بیابند و دیگران محروم بمانند؟ بله، این کاملاً طبیعی است دولتی که در پرونده‌ای طرفیت دارد، فردی از اتباع خود را برای حضور در دیوان به عنوان نماینده انتخاب کند. ولی در سایر موارد دیده می‌شود که این دولتها غالباً در صورتی به بهره‌گیری از خدمات حقوقدانان ووکلا خارجی روی خویش نشان می‌دهند که آنها تابعیت یکی از کشورهای فرانسه، امریکا، انگلیس، ایتالیا، بلژیک و یا اسپانیا را داشته باشند. به همین جهت، این احساس ایجاد شده که دیوان شهر ممنوعه‌ای است که در آن به روی همه، به استثنای چند چهره سرشناس، بسته است. دبیرخانه دیوان مرتباً نامه‌هایی را دریافت می‌کند از

حقوقدانانی که از تشریفات و شرایط ورود به آن جویاشده‌اند، و این در حالی است که برای حضور در دیوان هیچ مانع و رادعی بر سر راه نیست. جالب اینکه حتی داشتن تحصیلات حقوقی نیز برای کسی که در برابر دیوان عهده دار دفاع از پرونده‌ای می‌شود، شرط نیست و گرینش وکیل فقط به نظر دولتهای طرف دعوی بستگی دارد و بس. این نکته قابل درک است که در پرونده‌های مهم، دولتها به دنبال مرد میدان باشند و به استخدام حقوقدانان بین‌المللی بر جسته‌ای روی آورند که از حضورهای قبلی خود صحنه دیوان تجربیاتی گرانبها اندوخته‌اند و انتظار می‌رود یا کوله بار تجربه خویش بتوانند راحت‌تر و مؤثرتر حرفهای خود را به سمع دیوان برسانند. ولی افسوس که بهای سنگین این‌گونه گزینشها یکی هم قربانی کردن استعدادهای جوان ملی است که سر نوشتی ندارند جز گمنامی و فراموش شدن در زیر سایه نامهای پرآوازه. ناگفته نماند که محدودیت زبانهای رسمی دیوان به انگلیسی و فرانسه هر چند می‌تواند سدی در راه ورود حقوقدانان جوان و گمنام به صحنه دیوان

بین‌المللی دادگستری باشد ولی این مشکل حل شدنی است.

در این زمینه خوب است بدانیم که بهترین سخنرانی‌های انجام شده در دیوان از زبان وکلایی جاری شده است که شجاعت این راداشته‌اند تادر ورطه استدلال‌های غیر ضروری غرق نشوند. ولی همیشه این طور نبوده و نیست و شاهد این مدعا اینکه در ۱۹۷۸ بالاخره دیوان پس از تحمل یک دوره طولانی برای شنیدن سخنرانی‌های مفصل و پرپیچ و خم وکلای طرفین، آن هم درباره نکات کم اهمیت، مواد زیر را به قواعد دادرسی خود افزود:

#### ماده ۶۰

۱. اظهارات شفاهی مطروحه از جانب هر یک از طرفین باید، در حدودی که برای بیان کافی ادعاهای آن طرف در جلسه استماع ضروری است، حتی‌الامکان موجز و مختصر باشد. لذا اظهارات مزبور باید در خصوص مسائلی باشد که هنوز مورد اختلاف طرفین است و نباید به مباحث کلی مندرج در لوایح و یا صرفاً تکرار واقعیات و استدلال‌های مذکور در آنها پردازد.



## ماده ۶۱

۱. دیوان می‌تواند در هر زمان، قبل و یادر اثنای جلسه استماع، هر نکته یامساله‌ای راکه مایل است بیشتر مورد بحث طرفین قرار گیرد و یا از نظر دیوان استدلالهای مطروحه در مورد آن کافی است، اعلام کند.

۲. دیوان می‌تواند حین جلسه استماع از نمایندگان، مشاوران و وکلای طرفین سؤالاتی کند و از ایشان توضیح بخواهد.

۳. هر یک از قضات نیز از حق طرح سؤال بر خوردار است، ولی قبل از اعمال این حق، باید قصد خود را به رئیس که حسب ماده ۴۵ اساسنامه دیوان مسئول اداره جلسات استماع است، ابراز دارد.

۴. نمایندگان، مشاوران و وکلای طرفین می‌توانند به سؤالات مطروحه فوراً ویا ظرف مهلت تعیین شده توسط رئیس، پاسخ دهند.

بحث ظریفی که پیش می‌آید این است که حکم مواد یاد شده را چگونه می‌توان با این اصل اولیه و اساسی که هر یک از طرفین باید در انتخاب و تعقیب خط مشی

«ساخت و پراخت» احکام در ... ❖ ۳۵۳

حقوقی خود در پرونده آزاد باشد و بتواند کلیه استدلالهای خود را طرح کند. جمع نمود. ابراز این مطلب که شنیده‌های دیوان راجع به یک موضوع خاص به حد کفایت و احیاناً اشباع رسیده است، خود مسوولیتی است بس حساس. از این مهم‌تر، چنانچه دیوان با علامات و قراین خیلی روشنی نکات مهم و ذی ربط پرونده را از دیدگاه خود ابراز دارد، این برداشت ممکن است ایجاد گردد که دیوان متمایل به مواضع طرفی است که در آن زمینه با او اشتراک نظر بیشتری دارد و تالی فاسد چنین وضعی، زمانی آشکار می‌شود که احیاناً پس از پایان جلسات شورقضاات، یافته‌ها و ارزیابیهای اولیه دیوان از پرونده در معرض تردید قرار گیرد. لذا جای شگفتی ندارد که دیوان تا کنون هرگز از این اختیار خود برای بستن باب بحث و گفتگو درباره مسأله‌ای که به زعم دیوان درباره آن به حد کفایت سخن گفته شده، استفاده نکرده است.

ولی سایر مقاد ماده ۶۱ کاربرد مفیدی داشته است و دیوان و یا یکایک اعضای آن امکان داده تا توضیحاتی را از

طرفین در مورد نکاتی که به تشخیص آنها مهم است و در خصوص مسائلی که احساس می‌کنند وکیل از ورود به آنها طفره می‌رود، و کم نیست مواردی که سوال طرح شده از جانب یکی از قضات دیوان در کشف نقطه ضعف و ضربه پذیر در مواضع استدلالی یکی از طرفین، از تخطئه‌های معمول وکالتی طرف مقابل کارسازتر بوده است. از سوی دیگر، طرح سؤال واحد توسط دیوان از هر دو طرف پرونده، غالباً مفید این فایده بوده است که تمام ابعاد یک اختلاف را روشن کرده و یا طرفین را به این باور سوق داده که آن اندازه هم که در ابتدا تصور می‌کرده‌اند، مواضع آنها از یکدیگر فاصله نداشته است.

جلسات استماع دیوان در هر نوبت معمولاً سه ساعت طول می‌کشد و در نیمه راه فقط یک بار، آن هم پس از استمراج رئیس دیوان با سخنران، به منظور تنفس تعطیل می‌شود تا وقفه‌های مکرر، سخنران را از موضوعات اصلی مورد بحث خود که تا آن هنگام با آب و تاب فراوان و استفاده از شیوه‌های سخنوری درمورد آنها داد سخن داده است، پرت نسازد. این تنفس بموقع

«ساخت و پراخت» احکام در ... ❖ ۳۵۵

برای قاضی آرامش بخش و لازم است ولی کافی نیست، چرا که ظرف همین حدود پانزده دقیقه نیز دیوان بیکار نیست و سؤالاتی را که مایل به طرح آن در ادامه جلسه رسیدگی است تعیین و تنظیم می‌کند. در طول این دقایق، اعضای دیوان در حالی که ظاهراً به راحتی دور یک میز مستطیل شکل نشسته‌اند، سنگینی نگاه هشداردهنده و یا پر رمز و راز رؤسای سابق دیوان را بر روی خود احساس می‌کنند که تصاویرشان، آویخته بر مخمل سرخ، زینت بخش اتاقی است که محل رفت و آمد قضات به تالار بزرگ عدالت است. اگر رهبران سیاسی جهان فرصت صبحانه و ناهار را به مجالی برای گفت و شنودهای خطیر خود بدل کرده‌اند دادگستری بین‌المللی نیز از مدت‌ها پیش از زنگ استراحت خود برای نوشیدن یک قهوه، استفاده کاری کرده است. برای اینکه کلی گویی نکرده باشیم، اجازه دهید نمونه‌ای بیاوریم از مشکلی که در گذشته نه چندان دور از نظر دادگاه مبنی بر کفایت استدلال‌های شفاهی در مورد موضوع خاصی پدیدار شد. مساله مربوط می‌شود به دعوای فلات قاره بین تونس

ولیبی که از طریق موافقتنامه خاص به دیوان ارجاع گردید. در این پرونده، طرفین با داشتن برداشتهای متفاوتی از دکترین تکامل یافته در رویه قضایی بین‌المللی درباره امتداد طبیعی فلات قاره سرزمینی به داخل وزیر دریا، در سراسر مراحل تبادل لوایح تلاش کرده بودند تا استدلالهایی را بر مبنای زمین شناسی و سیر تحولات طبقات تحت الارضی، که خود بر مجموعه پرارزشی از تحقیقات گسترده فنی درباره چگونگی شکل‌گیری حوضه مدیترانه استوار بود، ارائه دهند. ولی جالب این است که با مطالعه دقیق رأی صادره در این پرونده روشن می‌شود که دیوان تمامی این استدلالها را که حتی یک بار خواندن آنها نیز کاری دشوار است ناوارد و یا نافی یکدیگر تشخیص داده و لذا رأی خود را، فارغ از این‌گونه بحثهای ظریف علمی، صرفاً بر اساس ملاکهای حقوقی صادر نموده است.

با این حال، آیا در همین پرونده دیوان می‌توانسته است در اثنای جلسه رسیدگی به طرفین بگوید: بحثهای زمین شناسی و فنی موقوف؟ شاید اگر دیوان

تا آن زمان کاملاً به حقیقت پی برده بود، پاسخ به این پرسش می‌توانست مثبت باشد. ولی واقع قضیه این است که تا وقتی اظهارات طرفین کاملاً اصغاء نشده است، دیوان چگونه می‌تواند به قطع و یقین قضایی دست یافته باشد. از این روست که استماع طرفین نقشی بسیار مهم دارد و آن عبارت است از پاشیدن بذر تردید و تولید شک فلسفی و زدودن تمام تصدیقات بلا تصور از ذهن قاضی قبل از اینکه او به اجرای وظیفه نهایی خود یعنی اعلام حکم قضیه عمل کند.

گزارش کامل هر یکی از جلسات استماع صرفنظر فقط چند ساعت پس از ختم آن جلسه منتشر می‌شود و پس از یکی دو روز ترجمه آن نیز آماده خواهد بود. بنابراین، فعل خواندن حتی در گرم‌ماگرم شنیدن نیز همچنان باید صرف شود. تازه خدا نکند رشته بحث و استدلال طرفین در جلسه رسیدگی از دست قاضی ظاهراً خسته‌ای که با چشمانی پایین افتاده سرگرم شنیدن اظهارات طرفین است، بدر رفته باشد. اگر چنین شود، قاضی باید به تاوان همان شب خواب را بر خود حرام کند و با دقت هر چه

بیشتر بیانات سخنرانی را که آن روز صبح  
طنین صدایش را کمی متقاعدکننده‌تر یافته  
بود، از نظر بگذرانند. از آنچه گفته شد  
می‌توان به جرات چنین نتیجه گرفت که رای  
اخیرالصدور دادگاه پژوهشی برلین مبنی  
بر اینکه قاضی مادام که به خرنش  
نیفتاده، خواب نیست، ربطی به هیات قضا  
دیوان لاهه ندارد و ایشان همیشه  
بیدارند.

حتی با پایان گرفتن مطالعه تمام  
سوابق و صورتجلسات دادگاه، باز هم  
می‌توان کار خواندن قضا را تمام شده  
دانست، زیرا هر یک از این اسناد،  
مطالعه صفحاتی دیگر را ایجاب می‌کند. به  
مجرد اعلام ختم رسیدگی‌های شفاهی، رئیس  
دیوان قضا را فرامی‌خواند تا هر یک  
فهرستی از موضوعات مورد اختلاف را که  
تصمیم‌گیری درباره آنها ضروری است،  
ارائه دهند و تاریخی قطعی برای ثبت  
یادداشت‌های کتبی خود که می‌تواند خطوط  
عنوان شده در آن فهرست را دنبال نماید،  
تعیین کنند. ولی فراموش نکنید که نوشتن  
با خواندن ملازمه دارد و در نتیجه بار  
دیگر دادرسان دیوان با انبوهی از

نوشته‌ها روبرو هستند که مرحله چهارم و پایانی را در روند تدارک اسناد و مدارک برای ورود آنها به شور تشکیل می‌دهد.

#### ۴

### مرحله چهارم: آمادگی برای شور

در خلال دو تا چهار هفته‌ای که قضات برای تنظیم یادداشت‌های کتبی خود سپری می‌کنند، مجبور به قطع ارتباط با همکارانشان نیستند. در هلند، که همه چیز به استثنای تابستان زودتر از موعد طبیعی خود فرامیرسد، امروزه فرصت چای روزانه که معمولاً ساعت ۳ بعد از ظهر است، مجال است پیش‌رس و زود هنگام برای قضات دیوان دادگستری لاهه تا موقع صرف چای با یکدیگر به طور غیررسمی رایزنی کنند. معمولاً پس از صرف چای، آنان که مایلند، به اتاق استراحت طبقه اول ساختمان همکار خود می‌روند و در آنجا هم بیسکویتی و تبادل نظری! سپس هر کس به اتاق خود برمی‌گردد و یا همچنان در اتاق همکارش یا در راهروی دیوان با او به گفت و شنود ادامه می‌دهد. درست‌اسراین



لحظات، قاضی یا آکنده از این خوش بینی  
گذراست که توانسته با استدلالهای خود  
همکار یا همکاران دیگرش را نسبت به  
مسأله مورد اختلاف مجاب سازد و یا  
اندیشناک از اینکه نتوانسته در مواردی  
آن طور که باید و شاید بحث و استدلال کند.  
می‌توان گفت فرصت چای در دیوان  
بین‌المللی دادگستری مانند آنچه در  
شورای امنیت دیده می‌شود، به میعادگاهی  
تبدیل شده است که هر چند رفت و آمد به  
آن اجباری نیست، ولی مشتریان پروپا قرص  
و گهگاه خود را دارد و کسانی که از  
بیرون دیوان گاهی در آنجا آفتابی  
می‌شوند؛ زمانی بازار بحثهای آن داغ و  
پر شور است و زمانی دیگر در کساد و سکوت  
بسر می‌برد. اکنون زمان آن فرارسیده است  
که قاضی برای نوشتن آستینهارا بالا بزند.  
فعلی دیگر را به صورت اول شخص مفرد صرف  
کند. لحظه، لحظه روبرو شدن یا واقیعت  
است، لحظه‌ای که خود از بطن چند هفته  
متولد شده است. برای یک قاضی در طول  
مراحل دادرسی هیچ لحظه‌ای حساستر از این  
نیست که او خود را در برابر این تکلیف  
می‌بیند که اکنون باید ما حاصل نظرات خود

درباره ادعاها و استدلالهای معارض طرفین و راه حل پیشنهادی خود برای رفع ماده اختلاف را به روی کاغذ بیاورد. اگر به خاطر داشته باشید، قبلاً گفته بودیم که در این دیوان کسی به تنهایی حکم نمی‌دهد، ولی آنچه قاضی در اجرای این تکلیف در قالب یادداشتهای کتبی خود به رشته تحریر در می‌آورد، در واقع حکم کوچکی است صادره از ناحیه شخص وی که در عین کوچکی در نهایت ابعادی بزرگ و همه جانبه به خود خواهد گرفت. ممکن است تصور شود که قضات پس از تنظیم یادداشتهای خود، به سبک و سیاق سیاستمداران، آنها را بین خود مباله می‌کنند. ولی این طور نیست. زیرا مبادله این یادداشتهای مخالف با اصل محرمانه بودن نام نویسنده آن است تا نفوذ و اثر ناشی از مطالعه یک یادداشت خاص به ارزش و اعتبار ذاتی آن محدود گردد و نام و شهرت نویسنده در آن مداخلیتی نداشته باشد. لذا رویه این است که یادداشتهای مزبور برای مدیر دفتر دیوان ارسال می‌گردد تا وی آنها را همراه با ترجمه شان و بدون افشای نام نویسنده و فقط با

گذاشتن یک شماره لاتین بر روی آن، بین سایر قضات دیوان توزیع کند. ولی به قول معروف سبک نگارش متن، معرف نویسنده آن است و این آیین شاید چیزی جز یک احتیاط عبث نباشد.

## ۵

### شور

با آنچه گفته شد. بر مقدمه طولانی این مقاله نقطه پایان می‌نهم. اکنون که قاضی از دیدگاه‌های همکارانش آگاه شده و از فرصت تفکر درباره آنها برخوردار گشته است، دیوان بالاخره می‌تواند وارد شور شود. برای انجام این مهم، دیوان تمام دقایق و ظرایف مستتر در واژه «شور» را رعایت می‌کند. ماده ۵ قطعنامه دیوان درباره آیین دادرسی داخلی خود می‌گوید:

«۱. پس از اینکه قضات از مجال کافی برای مطالعه یادداشتهای کتبی بهره مند شدند، جلسه شور دیگری برگزار می‌گردد. کلیه قضات باید حسب دعوت رئیس دیوان که علی القاعده به ترتیب عکس ارشدیت صورت

«ساخت و پراخت» احکام در ... ❖ ۳۶۳

می‌گیرد، نظرات خود را اعلام کنند. در این جلسه هر یک از قضات می‌توانند نسبت به بیانات قاضی دیگر اظهار نظر نمایند و یا از وی توضیحات بیشتری را درخواست کنند.

۲. در اثنای این جلسه شور، هریک از قضات می‌توانند مسأله‌ای جدید و یامتنی بازنگاری شده از مسأله قبلاً مطروح را در اختیار اعضای دیگر دیوان قرار دهد.

۳. در صورت تقاضای هر یک از قضات، رئیس از دیوان خواهد خواست تا نسبت به رای گیری راجع به هر یک از موضوعات طرح شده تصمیم گیرد.»

برای یکایک قضات دیوان بین‌المللی دادگستری، فرصت گوش دادن به نظرات و سوال از همکاران پر شوری که با داشتن مسئولیتی مشابه با آنها در مکاتب کاملاً متفاوتی آموزش دیده‌اند و ممکن است دید و برداشت آنها از موضوعات با یکدیگر بسیار فرق کند و هر یک اولویتهای خاص خود را داشته باشد، همیشه مغتنم و هیجان‌انگیز بوده است. و آن هنگام هم که نوبت صحبت به خود شخص می‌رسد، بیان نظرات شخصی و روبرو شدن با پرسشهای

همکاران هیجان خاص خود را دارد، هر چند ممکن است این سؤالات گهگاه به سست شدن و شاید فروپاشی یافته‌ها و نظراتی منتهی شود که تا پیش از آن قاضی برای آنها مبانی استوار و پایه‌های غیر متزلزلی قائل بوده است.

آنچه در این مرحله شاهد آنیم «به نوعی» یک بحث و جدل ترافعی جدید است در میان خود اعضای دیوان. چرا «به نوعی»؟ برای اینکه نباید تصور کرد در کوران این محاجه و مناظره قضایی، قضاات به نفع این یا آن طرف موضع می‌گیرند و از یکی دفاع یا به دیگری حمله می‌کنند. اصلاً این طور نیست. آنچه در این برهه خاص محل بحث و گفتگوست، عمدتاً اعتبار و درستی برداشت هر یک از قضاات از کل پرونده است نه وجاهت ادعاهای هر یک از طرفین.

در اواخر این مرحله که ممکن است چهار یا پنج روز طول بکشد و هر روز هم دیوان صبح و بعدازظهر جلسه داشته باشد، تمایل اکثریت چهره خود را از لابلاي بحث وجدلهای انجام شده پدیدار می‌سازد و در پایان، این رئیس دیوان است که طبق قواعد دیوان با اشراف و آگاهی از نظر

غالب قضات، استنباطات و یافته‌های خود را از پرونده بیان می‌کند. آنگاه دیوان کمیته‌ای را از میان خود برای تهیه پیشنهاد حکم دیوان برخواهد گزید و این کمیته بی‌درنگ برای تهیه برنامه کار خود تشکیل جلسه می‌دهد. کمیته مزبور با بهره‌گیری از کمک فنی دبیرخانه دیوان باید: اولاً اطمینان یابد که دو متن پیشنهادی، یعنی متون انگلیسی و فرانسوی، همگام با یکدیگر پیش می‌روند، ثانیاً پیشنهادی شرحی از سابقه پرونده را که باید مقدم بر دلایل رای آورده شود، تنظیم نماید و ثالثاً صحت کلیه واقعیات، تاریخها و یا نقل قولهای ذکر شده را کنترل و تأیید کند، بی‌آنکه انجام این کارها توسط کمیته مزبور قضات را از مسؤلیت خود در قبال تمام مندرجات متن نهایی حکم معاف سازد. با توجه به آنچه گفته شد. حضور مدیر دفتر دیوان یا معاون او همراه با کارکنان ارشد مسئول انجام وظایف فنی یادشده در تمام جلسات کمیته پیشنهادی امری طبیعی است و این افرادند که باید تا لحظه صدور متن نهایی حکم، تغییرات و دگرگونیهای آن را

از نزدیک زیر نظر داشته باشند.  
در طول مدت تعیین شده توسط دیوان  
برای ارائه پیشنویس اولیه حکم، که بسته  
به حجم و میزان کار از سه تا شش هفته  
متغیر خواهد بود، کمیته تهیه پیشنویس  
ملزم به پیروی از روش و قاعده خاصی  
نیست و فقط به منظور صرفه جویی در وقت،  
معمولاً با در نظر گرفتن ملاحظات مختلفی و  
از جمله میزان علاقه ابرازی توسط هر یک  
از اعضای کمیته نسبت به جنبه‌های خاصی  
از پرونده، کار در میان آنها تقسیم  
می‌شود.

تالی فاسد چنین روشی یکدست نبودن  
متن در حال تنظیم است. برای رفع این  
مشکل، اعضای کمیته تهیه پیشنویس  
ناگزیرند تحت فشار های وارد از طرف  
همکاران خود به نوعی سازش تن در دهند  
که آن هم با کمی بده بستان که خمیر  
مایه اصلی تهیه پیشنویس یک تصمیم فضایی  
است، دست یافتنی است. مشکل دیگر، که کم  
نیز اتفاق نمی‌افتد، سبک نگارش و انشای  
حکم است. چگونه می‌توان شیوه انشای یک  
قاضی را که طرفدار ساده نویسی، ایجاز و  
حتی امساک در استفاده از لفظ است، با

اسلوب نگارش آکنده از صناعات و تعقیدات لفظی و اطناب‌گرایانه قاضی دیگری که ممکن است متن خود را به زبان دیگر دیوان نیز نوشته باشد، با یکدیگر به نوعی در هم آمیخت که یکبارچه و یکدست نشان دهد. این مشکلی است چه حل آن، هم زیرکی می‌خواهد و هم سلیقه ادبی، به وبژه از جانب دبیرخانه دیوان که باید برای حفظ یکنواختی متون، ترجمه‌هایی را ارائه دهد که ضمن اینکه به منزله متون اصلی است، از شیوه عبارت‌پردازی و نگارشی که شاید از ویژگیهای منحصر به فرد زبان دیگر است، چندان دور نیفتد و به آن وفادار بماند.

حتی این مشکل نیز به تدریج و به برکت صافیهای متعددی که پیش‌نویس حکم ناگزیر باید از آنها عبور کند. حل شدنی است. افزون بر این، به لطف تجربیات حاصل از کار در دیوان، هر یک از قضات با داشتن مختصر انعطاف و نرمشی از سبک و سیاق مألوف دیوان در نگارش احکام خود رنگ می‌گیرد و این خود کمکی است به کاستن از این دوگانگیها. بهره عملی آنچه گفته شد، شاید روشن کردن ذهن برخی



از منتقدانی باشد که، در مقام نقد و تحلیل احکام دیوان وسبک نگارش آنها، ظاهراً به این تصور نادرست افتاده اند که احکام دیوان دفعتاً واحده از یک قلم تراوش کرده است.

برای گریز از تمام این مشکلات، بدیهی است که تنظیم پیشنویس مقدماتی حکم می‌توانست به شخص واحدی واگذار شود. ولی در عمل کمتر شاهد چنین حالتی هستیم، زیرا یکدستی و همگونی متن هر انداه مطلوب باشد، نباید از نظر دور داشت که به دست آوردن تایید سایر همکاران در کمیته تهیه پیشنویس یقیناً برای شخص واحد مشکلات بیشتری ببار خواهد آورد تا اینکه جمع همکاران تایید آن یک نفر را تحصیل نمایند.

آنچه به عنوان پیشنویس مقدماتی حکم به این ترتیب و با پشت سر گذاردن کوره راه‌های سخنی در دو زبان برای توزیع بین همه اعضای دیوان چهره می‌نمایاند، فقط نشان‌دهنده خطوط استدلالی کمیته تهیه‌کننده آن و حاوی پیشنویس بخش نهایی حکم به اعتبار برداشته‌های کمیته از تصمیمات آتی کل دیوان است و بس. این

پیشنویس مقدماتی نخستین متن از سه متنی است که یکی بعد از دیگری باید تنظیم و ارائه گردد و برای سهولت در غلط‌گیری و اصلاح، خطوط آن با دو فاصله تایپ و هر خط شماره‌گذاری می‌شود. از طرف دیگر، به پیروی از روش دیوان در مورد تمام پیشنویسها و حتی متن نهایی حکم که نهایتاً در مجموعه گزارشهای دیوان چاپ می‌شود، این پیشنویس نیز در صفحات روبروی هم تنظیم می‌گردد؛ یعنی متن نوشته شده به یکی از زبانهای دیوان در یک صفحه و متن به زبان دیگر درست در صفحه مقابل آن چاپ می‌شود تا بتوان صحت و مطابقت متن را در هر مقطعی به آسانی کنترل نمود، ضمن اینکه در واقع همین که دیوان حق طبع و انتشار متون خود را تا زمان انتشار متن رسمی حکم برای خود محفوظ نگه می‌دارد، گویای صحت و تطابق این دو متن است که نمی‌تواند از دیدگاه دیوان در مورد گزینش الزامی یکی از آن دو به‌عنوان سند اصیل و مرجع، خدشه‌دار گردد.

به محض اینکه پیشنویس مقدماتی حکم در اختیار اعضای دیوان قرار گرفت، از

یکایک آنها - اعم از اینکه به گروه اکثریت و یا اقلیت بالقوه تعلق داشته باشند- دعوت می‌گردد تا در فرصت کوتاهی که داده می‌شود، با ارائه پیشنهادی کتبی، در تنقیح و اصلاح متن مزبور مشارکت کنند. این در واقع همان فرصتی است که هر قاضی در انتظارش بوده تا با بهره‌گیری از آن اثری از خود در تنظیم حکم به جا گذارد. البته، ممکن است همه قصات مایل نباشند بلافاصله مداخله خود را در متن آشکار سازند و جهت این عقب نشینی مقطعی می‌تواند این باشد که این قضات یا از پیش‌نویس اولیه نسبتاً راضی هستند، یا از تواناییهای خود به عنوان نویسندگان متن برداشتهای متفاوتی دارند، یا فرصت را برای معارضه با متن پیشنهادی مناسب نمی‌بینند و یا اینکه اساساً خود را در زمره مخالفان پیش‌نویس می‌دانند. از سوی دیگر، بعضی از مخالفان احتمالی حکم نیز ممکن است عقیده داشته باشند که هنوز ریشه در آب است و ایشان می‌توانند با طرح پیشنهادهایی توفیق یابند تا حکم بار دیگر، و این بار هماهنگتر با موضع آنها، باز نویسی شود

تا شاید آنها بتوانند در پایان به آن رای موافق دهند و یا حتی نظر کسانی را که تازه به اردوی مقابل گرویده اند به سوی خود متمایل سازند.

از این مرحله به بعد را پیش‌بینی می‌کنیم و به زبان ساده‌ای ارائه می‌دهیم. در وهله نخست پیش‌بینی می‌گردد تا بین قضات دیوان در هنگام تهیه پیش‌نویس حکم انشعاب نظری بروز کند و هنوز خیلی زود است که از مخالفت آنها با یکدیگر سخن به میان آید. به بیان دیگر، از لابلای مذاکرات و مباحثات جلسات شور، خط و یا خطوط فکری اقلیت خود را نشان می‌دهد. این خطوط قطعی و غیرقابل برگشت نیستند و اساساً تا زمان صدور رأی نهایی که هنوز فاصله زیادی با آن داریم، هیچ یک از قضات دیوان مأخوذ به موضع خاص و مشخصی نیست. از سوی دیگر، مسائل تحت بررسی و مبانی حکمی موجود در استدلال‌های کمیته تنظیم پیش‌نویس بسیار پیچیده و غامض‌اند. پیش‌نویس اولیه حکم هر اندازه بتواند موافقت هر یک از قضات را به سوی خود جلب کند، بالمآل متنی قطعی نیست و دستخوش تغییرات و دگرگونی‌هایی هر چند

جزئی خواهد گردید. افزون بر این، حتی آن قاضی که با یافته‌ها و نتایج حکم مخالف است ممکن است بحق در مورد درستی و اعتبار مستندات و دلایل حکم که امکان دارد نهایتاً به عنوان رویه قضایی لازم‌الاتباع در خصوص اصول حساس و مهمی در بخش‌های وسیعی از حقوق بین‌الملل اثر گذار باشد، احساس نگرانی کند. احتمال فراوان دارد که قاضی با سه چهارم استدلال‌های کمیته تهیه پیشنهاد نویس حکم موافق باشد و روا نیست که صرف مخالفت او با یک چهارم باقیمانده دلایل مزبور، حق و در واقع تکلیف قاضی را برای بهبود بخشیدن و ارتقای سطح حکم از بین ببرد. بدیهی است انتخاب لحظه مناسب برای طرح پیشنهادهای اصلاحی کاملاً به نظر قاضی بستگی خواهد داشت و موثرترین زمانی برای آن بیشتر همان فرصت اول در مرحله ارائه اصلاحات کتبی است.

برای اینکه هر یک از قضات دیوان بتوانند در شور اول پیشنهاد نویس حکم شرکتی فعال و آگاهانه داشته باشند، دبیرخانه کلیه اصلاحات اساسی واصله را به زبان کاری هر یک از آنها در اختیارشان قرار

می‌دهد. در همین زمان کمیته تهیه پیشنهادی حکم نیز سرگرم بررسی این اصلاحات و نیز تصحیحات پیشنهادی در سبک نگارش متن است و از این رهگذر در جریان شلیک‌های اخطاردهنده‌ای قرار می‌گیرد که از نبردی قریب‌الوقوع در صحنه رأی‌گیری خبر می‌دهد. از این روست که عمده نگرانی و وظیفه کمیته‌های مأمور تهیه پیشنهادی حکم این است که حداکثر رأی ممکن را در تأیید و حمایت دلایل و مبانی اصلی حکم دست و پا کنند.

برای دستیابی به این هدف، بخش اعظم اصلاحات دریافتی مورد قبول قرار می‌گیرد و برخی دیگر، بدون اینکه عیناً در متن آورده شوند، تغییراتی را در پیشنهادی حکم می‌گردند و پاره‌ای نیز به دلیل ناسازگاری با خط استدلالی تعقیب شده در حکم رد می‌شوند تا بالاخره کمیته تهیه پیشنهادی حکم، اقتدار و صاحب اختیاری خود نسبت به متن در این مرحله را به رخ بکشد و معلوم سازد که هنوز متن به دیوان تعلق نیافته است. در مواردی نیز که کمیته ترجیح دهد رأی تصمیمی نگیرد و یا اصلاح پیشنهادی از چنان اهمیتی

برخوردار باشد که استدلال جدیدی را به  
پیشنویس حکم وارد سازد، کمیته آن را  
داخل پرانتز منعکس می‌کند.

## ۶

### پیشنویس مقدماتی

پیشنویس‌های مقدماتی عمر بسیار  
کوتاهی دارند. به مجرد اینکه کمیته  
تهیه پیشنهادی به بررسیها و مطالعات خود  
پایان داد، بی‌درنگ پیشنهادی جدیدی را  
برای بررسی در شور اول صادر می‌کند. در  
این متن ثانوی، هر خطی که از پیشنهادی  
مقدماتی فاصله گرفته، برای وضوح و جلب  
توجه بیشتر با علامتی در حاشیه متن مشخص  
شده است.

به این ترتیب، قضات دیوان به  
نخستین جلسه محرمانه خود برای «شور  
اول» پیشنهادی حکم قدم می‌گذارند. برای  
عبور آسان از این مرحله، کمیته تهیه  
پیشنویس معمولاً به یکی از اعضای خود  
مأموریت می‌دهد تا بار اصلی توضیح و در  
صورت لزوم دفاع از پیشنهادی را به دوش  
کشد. این شخص معمولاً رئیس دیوان نیست

«ساخت و پراخت» احکام در ... ❖ ۳۷۵

چرا که وی، حسب سمت، می‌بایستی بحث‌های جلسه را اداره و هدایت کند. طبیعی است که سخنگوی کمیته تهیه پیشنویس گهگاه با دیگر اعضای کمیته ملاقات می‌کند تا بتواند اطلاعات بیشتری را در اختیار دیوان قرار دهد. در طول این جلسه، او در کنار این پیشنویس مجموعه‌ای از یادداشت‌هایی را در دسترس دارد که می‌تواند او را در تشریح و توجیه نحوه عمل کمیته نسبت به یک اصلاحیه خاص یاری رساند.

آیین کار در شور اول بسیار دقیق است. به این ترتیب که بخش نخست متن، شامل «واقعیات» پرونده، صفحه به صفحه وبدون ایتکه با صدای بلند قرائت گردد، مگر اینکه خلاف آن تقاضا شود، بررسی وتصویب می‌گردد. گفتنی است که در این مرحله دیگر کمیته تهیه پیشنویس حرف آخر را درباره متن نمی‌زند و متن به تدریج از آن دیوان می‌شود. ولی به محض آغاز بحث درباره نخستین بند دلایل حکم، تشریفات کار دگرگون می‌شود. از این به بعد، منشی اول دیوان هر بند را با صدای بلند وبه زبان کاری رئیس دیوان قرائت



می‌کند و بلافاصله همان بند توسط یکی دیگر از کارمندان دیوان به زبان دیگر دیوان خوانده می‌شود. آنگاه سخنگوی کمیته تهیه پیشنویس توضیحات لازم را ادا می‌کند و سپس هر یک از قضات می‌توانند در صورت تقاضا نظراتشان را درباره متن پیشنهادی اعلام دارند، دلیل رد پیشنهاد اصلاحی خود را جویا شوند، اصلاح جدیدی را پیشنهاد و یا همان اصلاح قبلی را مجدداً طرح کنند، به ایجاز و اختصار متن انتقاد وارد آورند، از دیوان تقاضا کنند تا نسبت به نکته‌ای که به زعم آنها مورد کم توجهی قرار گرفته است تاکید بیشتری صورت گیرد، به سبک نگارش و املا و علامتگذاری متن اعتراض کنند، پیشنهاد نمایند که انشای متن ملایم‌تر و یا شدیدتر گردد، برابری مطابقت متن در دو زبان رسمی دیوان را مورد تردید قرار دهند و یا حتی از کمیته تهیه پیشنویس به خاطر ارائه متنی قابل تحسین - با وجود همه این مسائل - تقدیر نمایند.

بنابراین، طیف مداخلات و اثر گذاریهای قضات، که هر یک هم به نوبه خود مفید است، می‌تواند از افزودن فقط

یک ویرگول تا مهمترین اصلاحات ماهوی در متن متفاوت و متغیر باشد. ولی در هر پیش‌نویس حکم آنچه عمدتاً مابۀ اختلاف قضات است، دیدگاه‌های نظری آنها نسبت به مسائل است؛ اختلافاتی که دامتۀ آنها امکان دارد تا جایی گسترش یابد که حتی به از سرگیری جلسات شور منجر شود. در این‌گونه موارد، کمیته تهیه پیش‌نویس به راستی نمی‌داند آیا اکثریت قضاتی که حول محور نتایج حکم گرد آمده و در مورد آنها اتفاق نظر دارند، می‌توانند در مورد دلایل و مستندات آن به توافق و وحدت برسند یا خیر. زیرا نباید فراموش کرد که اعضای کمیته تهیه پیش‌نویس با تمام تقیدی که برای انعکاس و ابراز مواضع اکثریت قضات به استنباط از یادداشت‌های شخصی خویش و یا نظرات آن‌ها در جلسات شور داشته‌اند، ولی در تنظیم متن خود اولاً از هیچ‌گونه روش و دستورالعمل خاصی پیروی نکرده و ثانیاً برداشتها و تحلیلهای خود از جلسات شور را مبنای نگارش متن پیش‌نویس حکم قرار داده‌اند.

در برخورد با این‌گونه بن‌بستها، رئیس دیوان می‌تواند دو راه را برگزیند:

یا تصمیم می‌گیرد که عجالاً موضوع مورد اختلاف را از دستور خارج کند و شور اول را با بحث درباره بند بعدی ادامه دهد که در این صورت کمیته تهیه پیش‌نویس، متن بینابینی را برای تقریب طرفهای اختلاف پیشنهاد می‌کند و یا اینکه جلسه را موقتاً تعطیل کند تا طرفداران نظرات مخالف فرصت یابند قبل از آغاز مجدد شور اول به توافقی نائل شود. آنچه در این مرحله از شور اول از حساسیت ویژه‌ای برخوردار است، توافق نسبت به متنی است که بتواند بیشترین تعداد آرا موافق را به خود جلب کند بدون آنکه دچار کمبود و ضعف استدلالی شده و یا بعکس بر ترکیبی لز دلایل مختلفی استوار باشد که از نظر هر یک از قضات تلفیقی است از دلایل قابل قبول و آنچه قابل پذیرش نیست.

در ظرافت و حساسیت این کار نباید مبالغه کرد. واقع مطلب این است که اگر برای به دست آوردن رای بیشتر، بکوشید همه را راضی کنید، در پایان می‌بینید نه تنها هیچ کس را راضی نکرده‌اید بلکه اکثریتان هم از بین رفته است. تلاش برای تحصیل اکثریت بیشتر تا نقطه‌ای

مفید است و فراتر از آن نقطه، بیهوده و بی‌ثمر. از سوی دیگر، می‌خواهید رای صادره اثری از خود برجا گذارد و رویه قضایی دیوان را تحکیم بخشید، باید تا صعود به آن نقطه از کوشش باز نایستید و یاد داشته باشید که آراء دیوان بین‌المللی دادگستری هر اندازه به وحدت و اجماع قضات عضو آن نزدیکتر باشد، جهان اعتبار و ارزش بیشتری برای آن قائل خواهد بود. با این حال، نباید فراموش کرد که وظیفه بی‌چون و چرا و نخست قاضی آن است که با هرگونه سازشی که با درک ذاتی او از عدالت و مرزهای شناخته شده برای آن کوچکترین ناسازگاری دارد، مخالف و ورزد، و این تکلیفی است که نمی‌تواند و نباید در پای مصلحت نزدیک شدن بیشتر به اتفاق آراء قربانی شود.

شور اول به این ترتیب ادامه می‌یابد تا اینکه دیوان بالاخره به پیشنهاد نویس‌بند اصلی وقایع حکم می‌رسد که طبعاً بررسی آن به دقت بیشتری نیازمند است. ولی در این مرحله هیچ‌گونه رأی‌گیری به عمل نمی‌آید. به خاطر داشته باشید که دیوان در طول شور اول خود مانند جلسات

شور صبح و بعد از ظهر تشکیل جلسه داده است این شور برای پرونده‌های مهم و یا دعاوی غیرمهمی که منجر به حکمی برجسته و اساسی می‌گردد، حدود یک هفته طول خواهد کشید. دو منشی اول کميته تهیه پیش‌نویس، کلیه تغییرات وارده بر متن را یادداشت کرده‌اند. در پایان شور اول برای رئیس دیوان فقط دو کار باقی مانده است: یکی اینکه بپرسد کدامیک از قضات دیوان قصد دارند نظر جداگانه‌ای را به حکم ضمیمه کنند، و دیگر اینکه برای ثبت آن نظر مهلتی تعیین نماید. قضاتی که مایلند نظر مستقل ثبت کنند، ملزم نیستند اعلام دارند که نظر آنها با نظر اکثریت موافق است یا مخالف، و جهت آن این است که هنوز رأی‌گیری به عمل نیامده و امکان دارد نویسنده بالقوه یک نظر هنوز واقعاً نداند که جبهه نهایی او در رأی‌گیری چه خواهد بود. از یک سو تا قبل از شور دوم متن حکم تغییرات دیگری را در خود خواهد پذیرفت، و از سوی دیگر احتمال دارد بخش قاطع و اصلی حکم خود به بندهایی تقسیم شود که او بتواند به برخی از آنها رأی موافق دهد.

در شور دوم که به فاصله یک هفته تا ده روز از پایان شور اول تشکیل می‌شود، کمیته تهیه پیش‌نویس متن تنقیح و اصلاح شده‌ای را که تغییرات انجام شده در آن با خطوط مورب در حاشیه مشخص گردیده است، ارائه می‌دهد. در این روزها سه کار به طور همزمان در جریان بوده است. اولاً، کمیته تهیه پیش‌نویس در جلساتی با شرکت مدیر دفتر و منشیان او به تهیه متن اصلاحی همت گماشته و سعی کرده است تا متن جامع الاطراف و روشنی را ارائه دهد. ثانیاً، قضاتی که قصد داشته‌اند نظر مستقلی به حکم ضمیمه کنند، سرگرم آماده ساختن پیش‌نویس نظر خود بوده‌اند. در این پیش‌نویس، قضات مزبور نباید به تجدید بحث درباره جنبه‌هایی از پرونده بپردازند که در پیش‌نویس حکم دیوان به‌عنوان مسائل نامربوط کنار گذاشته شده‌اند. ولی اگر قضات این توصیه را نادیده گرفتند، کمیته تهیه پیش‌نویس می‌تواند به محض دریافت نسخه‌ای از نظر آنها، با افزودن یک بند دیگر به حکم دلیل دیوان را برای نپرداختن به آن جنبه ذکر کند. امکان استفاده از چنین

روشی باعث شده است که قضات در پیشنویس نظر مستقل خود کمتر به طرح چنین جنبه‌هایی روی آورند.

ثالثاً، همزمان با این تحولات، بخش زبان دبیرخانه دیوان تمام تلاش خود را برای به پایان رساندن ترجمه نظرات قضات بکار خواهد برد تا این متون که به خاطر دربر داشتن اطلاعات مهم از اهمیت خاصی برخوردارند، قبل از تشکیل جلسات شور دوم به زبان کاری هر یک از قضات در اختیار آنها قرار گیرد. ولی مفصل بودن برخی از این نظرات، ترجمه به موقع آنها را با دشواری روبرو می‌سازد. نباید فراموش کرد که متون مزبور متونی قضایی هستند که به قصد انتشار در سطح وسیعی انشاء شده‌اند و در نتیجه برگردان آنها به زبانی دیگر مستلزم سعی و دقت فراوانی است.

معمولاً روند حرکت شور دوم مطلوب است و تازه اگر کمیته تهیه پیشنویس از شور اول رهنمودهای مشخص و روشنی را به ارمغان برده باشد، شتاب حرکت شور دوم سریع‌تر نیز خواهد بود؛ رهنمودهایی که کلید موفقیت این کمیته برای ارائه متنی

قطعی و نهایی محسوب می‌شود. در شور دوم، متن با صدای بلند قرائت نمی‌گردد و نظرات قضات، برخلاف شور اول که برای هر بند اعلام می‌شود، صفحه به صفحه درخواست می‌گردد. در این مرحله، غالب این نظرات پیشنهادهایی هستند برای اصلاح روش و سبک نگارشی متن، و کم اتفاق می‌افتد قاضی در این مرحله تقاضا کند که تأکید لفظی از جایی برداشته شود و یا تغییری ماهوی در متن وارد گردد. با این حال، کمیته تهیه پیش‌نویس گهگاه اعلام می‌دارد که در پاسخ به بند معینی از یک نظر مستقل، اصلاحیه‌ای نهایی را پیشنهاد می‌کند. این اصلاحیه ممکن است شامل تصحیح و یا حذف یک بند شود و یا حتی به کنار گذاشته شدن کل نظر مزبور به ویژه در هنگامی بینجامد که با برآورده شدن هدف اصلی قاضی، ثبت آن نظر موضوعیت خود را از دست داده باشد.

## ۷

### رای‌گیری

هنگامی که دیوان به بند اصلی و



قاطع حکم می‌رسد، این قسمت با صدای بلند به هر دو زبان قرائت می‌شود و در این لحظه دیوان رأی می‌گیرد. لحظه تصمیم فرا رسیده است. آراء قضات شفاهاً اعلام می‌شود. امتناع از دادن رأی پذیرفته نیست و رأی هر قاضی نسبت به هر مسأله باید فقط با یک آری یا خیر ابراز گردد. می‌توان حدس زد که سادگی و بی‌پیرایگی این قاعده گهگاه مشکلاتی را به ویژه برای قضاتی که در استدلالهای آنها مضامین و تعابیری منحصر به فرد وجود دارد، ایجاد می‌کند. برای مثال، قاضی ممکن است بگوید که نمی‌تواند صرفاً با آری یا خیر به یک بند از قسمت اصلی و موثر حکم به نحوی که توسط کمیته تهیه پیش‌نویس ارائه شده است، پاسخ دهد. لذا برای اینکه او بتواند در رأی‌گیری شرکت کند، ضروری است مسأله مورد اختلاف به دو بخش تقسیم شود تا او بتواند به یک جنبه آری رأی دهد و به جنبه دیگر خیر.

پس از پایان رأی‌گیری، از نویسندگان نظرات دعوت می‌شود تا تغییراتی را که مایلند در متن نظر خود وارد سازند، تشریح و اعلام نمایند برای نظر خود چه

عنوانی قائلند: آیا نظرشان را صرفاً مستقل یا به عبارت دیگر موافق تلقی می‌کنند یا پاسخ دادن به این پرسش در صورتی که قاضی به بخشی از بند اصلی حکم موافق رأی داده و بخش دیگر مخالف. دشوار است. دیوان آنگاه تصمیم می‌گیرد که کدامیک از متون یعنی متن انگلیسی یا فرانسه سندیت خواهد داشت. متن مزبور غالباً همان متنی است که به زبان کاری رئیس دیوان است، ولی این تصمیم، متن دیگر را که همان ابتدا و به‌طور همزمان با متن اول با دقت و ظرافت فراوان به زبان دیگر دیوان تهیه شده است، در حد یک ترجمه صرف تنزل نخواهد داد. فقط ضرورت دستیابی به اطمینان و قطع حقوقی است که بند ۲ ماده ۳۹ اساسنامه دیوان این‌گزینه را الزامی و اجتناب‌ناپذیر ساخته است. در مورد نظرات موافق یا مخالف وضع به‌گونه‌ای دیگر است. در این مورد، متنی که به زبانی غیر از زبان کاری نویسنده تهیه شده است، مشخصاً به عنوان ترجمه اعلام می‌گردد و از این رو دیوان در این مورد مسؤلیت مستقیمی ندارد و انجام آن کاملاً به‌عهده دبیرخانه

است.

مطلب دیگری که باید در مورد آن اخذ تصمیم شود، تاریخ قرائت عمومی حکم است که با توجه به زمان مورد نیاز برای آماده کردن نسخه رسمی حکم دیوان که نظرات موافق و مخالف نیز جزء لاینفک آن است، تعیین می‌گردد. در تنظیم این نسخه به جای روش تایپ با دو فاصله که تا کنون مورد استفاده بود، تایپ با یک فاصله انجام می‌شود تا راه الحاق و افزودن به متن بسته گردد. انتخاب این تاریخ همچنین (اخطار) ارسالی برای طرفهای پرونده جهت اعزام نماینده خود به جلسه، مورد توجه قرار می‌گیرد. اهمیت این جلسه با یادآوری این نکته بیشتر معلوم می‌گردد که تاریخ صدور حکم، تاریخ قرائت عمومی آن است نه تاریخ رأی‌گیری در مورد آن.

## ۸

### حکم

دیوان بالاخره از صرف فعل تصمیم گرفتن فراغت یافته است. اکنون زمان آن

فرارسیده است تا دبیرخانه متن حکم و نظرات قضات را در صدها صفحه تکثیر و چاپ کند و همزمان با آن دبیر اول دیوان که مسئول روابط عمومی است، شرح مختصری را برای درج در اعلامیه هزاران نسخه‌ای دیوان که قرار است جهت چاپ در مطبوعات و آگاهی عموم پخش گردد، تنظیم نماید.

اکنون حکم دیوان بین‌المللی دادگستری را در پیش‌رو داریم؛ حکمی که پس از پشت‌سر گذاشتن یک روند طولانی تغییر و تحولات فراوان صادر شده و ممکن است با وجود تمام کوششی که در تدوین و تنقیح آن بکار رفته، به واسطه سهم بودن پانزده قاضی در تنظیم آن تا اندازه‌ای ناهمگون و نامتجانس باشد. مع ذلك هرکس که آراء این دیوان را مطالعه می‌کند، در سرتاسر آن خط ورشته‌ای شاخص و هدایت‌کننده از دلایل و مبانی حکم را مشاهده می‌نماید که در کمتر جایی دچار انقطاع و گسیختگی شده است. امتداد و استمرار این رشته در بستر رأی، انعکاسی است از این واقعیت که جمع پانزده نفری قضات دیوان - علی‌رغم همه اختلافاتی که با یکدیگر دارند و هرکدام

از کشوری آمده‌اند و هر یک سوابق تحصیلی، تجربیات حرفه‌ای و دیدگاه‌های فلسفی خاص خود را دارند - در یک چیز با یکدیگر مشترکند و آن وحدت نظر آنهاست درباره اصول جهانشمول حقوق بین‌الملل نوین و تلقی واحد آنها از کار برد آن اصول؛ وجه اشتراکی که به هیچ وجه امری جرئی و پیش‌پاافتاده نیست. با این حال، نمی‌توان انکار کرد که در برخی از احکام دیوان عباراتی یافت می‌شود که از بس پیچیده و تابدار هستند این سؤال را برای خواننده مطرح می‌سازند که چرا دیوان مفهومی نسبتاً ساده را در قالب چنان الفاظ و تعابیر تعقیدآمیزی بیان کرده و یا اینکه چرا دیوان از مسیر خود انحراف جسته و به بررسی فرضی پرداخته است که ظاهراً هیچ یک از طرفهای پرونده ابتدائاً متعرض آن نشده‌اند؟ چرا در حکم صادره به برخی از جنبه‌های پرونده فقط چند سطر اختصاص یافته در حالی که به ابعاد دیگر آن، که مهمتر هم نبوده‌اند، به تفصیل و در چند صفحه پرداخته شده است؟ برخی از شارحان و منتقدان احکام دیوان با بر شمردن این موارد صرفاً

خواسته‌اند تا میزان اعتبار و شایستگی ظاهری متن را مورد انتقاد قرار دهند. برای مثال، چند سال پیش یک حقوقدان امریکایی طی مقاله‌ای از آنچه او پیچیدگی بیش از حد احکام دیوان خوانده است، انتقاد نموده و برای اثبات نظر خودبندی از احکام دیوان را برگزیده و آن در قالب الفاظ روشن و ساده‌ای که به اعتقاد او می‌بایستی دیوان نیز آنها را به‌کار برده باشد، ترجمه کرده است. ولی به جرات می‌توان گفت که نویسنده مزبور با این کار فقط ناتوانی خود را از درک مفهوم مورد نظر دیوان ثبت کرده است و بس.

حکم دیوان بین‌المللی دادگستری را نمی‌توان مانند یک رأی داور منفرد و یا یک رساله دکتری کاملاً متوازن تعبیر و تفسیر کرد. این دیوان را نه گزارشگری است و نه مشاوره و نه قصد استخدام چنین افرادی را دارد. کار دیوان حوزه‌ای است و هر یک از احکام آن محصول فعالیت گروهی. لذا نباید شگفت‌آور باشد که دیوان برای اطمینان از مقبولیت متن نزد کلیه کسانی که به آن رأی موافق می‌دهند،

گهگاه از ظرافت‌های لفظی و یا تعابیر و مضامین بسیار دقیق استمداد جوید. دلایل احکام دیوان صرفاً بزرگترین مخرج مشترک آراء و نظرات قضات به‌شمار می‌رود. اگر قرار بود این مخرج مشترک از آنچه هست بیشتر و بزرگتر باشد، نتیجه این می‌شد که از مرزی که فراتر از آن دستیابی به بیشترین تعداد آراء مثبت دیگر امکان‌پذیر نبود، تجاوز کند. به همین دلیل، خواننده‌ای که حکم را ابتدا بساکن مطالعه می‌کند، شاید احساس نماید که پاره‌ای نکات در رأی مسکوت مانده‌اند و این می‌تواند احساس خود قضات نیز باشد.

از این‌روست که نظرات موافق و حتی مخالف قضات که به حکم دیوان پیوست می‌باشند، جزئی از آن را تشکیل می‌دهند و از آن جداشدنی نیستند.

به برکت همین نظرات و در روشنایی پرتو آنها به مبانی و دلایل حکم دیوان است که دریافت اصل و حاق تصمیم قضایی و دستیابی به حدود کلی اثر و نقش آن در رویه قضایی بین‌المللی امکان‌پذیر می‌گردد.

بررسی و شور درباره پیش‌نویس‌های آراء گهگاه بسیار طولانی است و حکم صادره نیز به پیروی از آنها مفصل از آب درآمده است. کوتاه‌ترین جلسات شور در گذشته‌های خیلی دور به دو پرونده شرکت نفت ایران و انگلیس ۱۶ و احکام مربوط به اقدام موقتی در قضیه حق پناهندگی ۱۷ اختصاص داشته است. در این اواخر، دیوان طی کوتاه‌ترین جلسات شور با صدور دستور مورخ ۱۰ ژانویه ۱۹۸۶ یک سلسله اقدامات موقتی را در دعوی مرزی بین بورکینافاسو و جمهوری مالی اعلام کرد. طولانی‌ترین جلسات شور در تاریخ دیوان مربوط می‌شود به پرونده تنگه کورفو ۱۸. جالب اینکه حکم صادره در این پرونده، برخلاف مدت شور آن، کوتاه‌ترین حکم در طول عمر دیوان است. رکورد طول مدت شور و حجم حکم هر دو در اختیار دعوی مربوط به فعالیتهای نظامی و شبه نظامی علیه نیکاراگوئه ۱۹ است که در آن بغیر از مرحله شور که طولانی‌ترین مدت را در تاریخ رسیدگیهای قضایی به خود اختصاص داده است، حکم صادره نیز مفصل‌ترین حکم دیوان تاکنون به‌شمار می‌رود. این حکم در



نسخه چاپی به ۱۱۰۰ صفحه، مشتمل بر رأی و نظرات قضات به هر دو زبان رسمی دادگاه، بالغ می‌گردد.

## ۹

### انتشار حکم

اکنون قضات دیوان به آخرین منزل در سفر طولانی خود رسیده‌اند. در طول این سفر همه اهل این کاروان خوانده‌اند، شنیده‌اند، نوشته‌اند، شور کرده‌اند و در پایان تصمیم گرفته‌اند. حکم به تصویب رسیده و تاریخ قرائت نهایی آن تعیین شده است. در این گیرودار، دبیرخانه دیوان نهایت سعی خود را بکار برده است که تا رسیدن روز موعود، علاوه بر نسخه‌های رسمی رأی، چند صد نسخه دیگر را نیز آماده سازد تا به این ترتیب پاسخی گفته باشد به خیل گزارشگران حقوقی، قصات و حقوقدانانی که در انتظار دسترسی به نسخه چاپی حکم دیوان بی‌صبرانه روزشماری کرده‌اند. باید توجه داشت که نسخه چاپی مزبور در واقع چاپ دوم حکم صادره از دیوان است. رأی باید به‌محض

بیرون آمدن از تنور در دسترس باشد و برای این منظور دستگاهی لازم است که حکم را در سریع‌ترین زمان ممکن در اختیار خوانندگان آن قرار دهد.

در جریان رسیدگی به پرونده، دیوان باید بین دو مصلحت را با یکدیگر جمع نماید. یکی اینکه از بروز تأخیرهای غیرموجه جلوگیری کند و دیگر اینکه به عواملی چون استمهال معقول طرفین پرونده، زمان مورد نیاز قضات برای اشراف و احاطه بر دقایق پرونده از همه مهم‌تر دقت موشکافانه در هنگام مصالحه‌های قضایی توجه لازم مبذول دارد بی‌سبب نیست که یکی از معانی واژه شور ۲۰ در زبان انگلیسی، تأمل و دقت بدون شتاب است که با هرگونه عجله و شتابی منافات دارد.

ولی در این مقطع خاص دیگر نیاز به بررسی و تأمل بیش از اندازه وجود ندارد و آنچه، مطرح است انتشار نتایج یک کار پایان یافته است. لذا برخلاف کیفیت شور، برای پایان بخشیدن هرچه زودتر به حالت بلا تکلیفی حاکم بر پرونده و مراعی بودن دعوی که خود یقیناً از جلوه‌های بی‌عدالتی

است، در این مرحله سرعت نه تنها مطلوب بلکه لازم است. آنچه سرعت عمل در این وهله را مطلوبتر می‌سازد توجه به این واقعیت است که حتی در سیستم دادرسی کاملاً بسته و حفاظت شده دیوان بین‌المللی دادگستری نیز احتمال نشت و به بیرون درزکردن مسائل پرونده منتفی نیست و این برعهده دبیرخانه دیوان است تا در این زمان حساس و ظریف، اقدامات خود را با نهایت دقت و با اعمال حداکثر تدابیر حفاظتی داخلی دنبال کند. دبیرخانه همچنین باید ترتیبات برگزاری جلسه عمومی برای قرائت علنی حکم را فراهم سازد.

برای اطمینان از شرکت حضار سرشناس در این جلسه، دبیرخانه دیوان علاوه بر دعوت از نمایندگان طرفین، دعوتنامه‌هایی را از طریق روابط عمومی خود برای نمایندگان سیاسی مستقر در لاهه و آژانس‌های خبری بین‌المللی ارسال می‌دارد و با صدور اطلاعیه‌ای تاریخی جلسه را اعلام می‌کند. بلافاصله پس از پایان قرائت حکم نیز اطلاعیه دیگری همراه با شرح اجمالی پرونده - که فوقاً از آن یاد شد - صادر

«ساخت و پراخت» احکام در ... ❖ ۳۹۵

می‌شود .

حکم را رئیس دیوان با صدای بلند قرائت می‌کند. در این لحظات همکاران او آرام و خاموش در کنارش بر مسند قضا نشسته و شاید در این اندیشه‌اند که نقش آنها در این صحنه نهایی اگر فقط حالت نمایشی و سیاهی لشکر نداشته باشد، یقیناً در حد یک بازیگر درجه دوم تنزل یافته است. آنها شاید در این فکرند که شور، سالب آزادی آنها بوده است. قضات حاضر در جلسه امروز در طول مدت رسیدگی به پرونده نه تنها از بخش اعظم آزادی بیان خود در ارتباط با جهان خارج دست شسته‌اند بلکه به موازات آن از آزادی سکوت اختیار کردن در برابر دیگر همگنان خود نیز چشم پوشیده‌اند. حتی هستند قضاتی که در طول مدت شور احساس می‌کرده‌اند در پشت دیواره‌های بلند کاخ صلح محبوسند و حالی شبیه اسقفهای مأمور گزینش پاپ اعظم را دارند که به این منظور در جلسه‌ای کاملاً سری به شور پرداخته‌اند و جهانی، بی‌آنکه بدانند در پشت این پرده چه می‌گذرد، مشتاقانه در انتظار است تا هر لحظه با بیرون آمدن

دود سفید از دودکش کاخ واتیکان پاپ‌دار شدن خود را جشن بگیرد. برای این قضات، شور به مثابه محکومینی بوده که آزادی از بند آن لحظه‌ای است که رئیس دیوان واپسین کلمه از بند آخر قسمت اصلی حکم را در این جلسه پرشکوه عمومی بر زبان جاری می‌سازد. با وجود این، حتی برای همین قضات نیز بریدن از پرونده‌ای که تا چند لحظه پیش با آنها یکی بوده و اکنون به تاریخ پیوسته است و آنها که باید فقط دقایقی پس از بلند شدن از مسند قضا، به نشانه فراغ دادرس ردای مخصوص خود را از تن در آورند و آن را به پیشکار دیوان بسپارند، حزن‌انگیز و حتی حسرت‌بار است. آنها تا این لحظه بی‌آنکه خود بدانند، شاد بوده‌اند. شور، گذشته از هر چیز، کاری بس عظیم بوده که برای مدتها تمام وجود ایشان را به خود مشغول داشته و افکارشان را تحت سیطره، نفوذ و تاخت و تاز خود در آورده است و انقطاع از تمام این کیفیات به یقین عوارض نامطلوب ترک را به‌جا خواهد گذاشت. این است که در شور رگه‌هایی از یک عادت ثانویه ترکناپذیر وجود دارد و آن حفظ

جنبه محرمانه شور است که بریدن از آن، مثل جدا شدن از همه عادات خوب، سخت و دردناک است. اساسنامه دیوان نیز در بیان این مطلب پرده‌پوشی نکرده است و در بند ۳ ماده ۵۴ خود آشکارا می‌گوید: جلسات شور دیوان به‌طور محرمانه برگزار خواهد شد و محرمانه خواهد ماند.

## ۱۰

### نتیجه

این صفحات از اسرار جلسات شور دیوان پرده برداشته است. اگر بخت با این صفحات به آن اندازه یار باشد تا مخاطبان اهل و نخبه خود را بیابد، به یقین همین خوانندگان حرمت محرمانه بودن آنها را پاس خواهند داشت. خواننده این مقاله به فراست می‌داند که نویسنده فقط چشمان او را برای نگریستن به این صفحات اهل و محرم یافته و او برگزیده است. پس، او نیز باید دست رد بر سینه نامحرم زند و از ظن خود نه، که از دریچه چشم نویسنده یار وی شود و با او به تماشاگاه راز آید.

